

کلیات

۱- دانش پژوه، محمد تقی [و] بهاء الدین علمی انواری. فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۲، سنای سابق)؛ فارسی، عربی، ترکی. تهران. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ۱۳۵۹. ۵۲۰ص.

این کتاب مجلد دوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس سنای پیشین است که مجلد یکم آن در سال ۱۳۵۵ انتشار یافته بود.

۲- دانشنامه ایران و اسلام. جزء دهم: احمد بن حنبل - الاخوان المسلمون. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۶۰. ۴ + ۱۱۹ ص. ۲۵۰ ریال.

این جزء از دانشنامه، نخستین بخشی است که پس از پیروزی انقلاب منتشر می‌شود. البته کارهای این دفتر پیش از انقلاب انجام شده و ناشر تنها تغییرات مختصری در بعضی قسمت‌ها داده است.

۳- سجادی، جعفر. فرهنگ علوم عقلی؛ شامل اصطلاحات فلسفی، کلامی، منطقی. چاپ دوم. تهران. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران. ۱۳۶۱. ۶۴۱ + ۴ ص. ۷۲۰ ریال.

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۴۱ منتشر شده بود. متن حاضر افزوده‌ای نسبت به چاپ پیشین ندارد. تنها تغییری که در آن داده شده اعراب‌گذاری اصطلاحات و تصحیح غلط‌های چاپی است. حروفچینی و صفحه‌آرایی این اثر مناسب برای یک کتاب مرجع نیست.

۴- کتابنامه کتابداری. ویرایش دوم. تهران. مرکز خدمات کتابداری. ۱۳۶۰. سه + ۲۷۰ ص. ۳۰۰ ریال.

ویرایش دوم کتابنامه کتابداری حاوی نام و مشخصات ۸۷۵ نوشته در زمینه‌های کتاب، کتابداری، کتابخانه و دیگر موضوعهای وابسته است. این رقم افزایشی در حدود ۵۵۰ عنوان را نسبت به سال یکم (۱۳۵۲) نشان می‌دهد. زبان اکثر این نوشته‌ها فارسی است ولی نوشته‌های غیر فارسی که مؤلف ایرانی دارند نیز در این فهرست گنجانیده شده است. از نظر زمانی مبدأ ویژه‌ای برای آغاز گردآوری نوشته‌ها در نظر گرفته نشده است، ولی سعی شده که آنچه تا شهریور ۱۳۵۹ منتشر شده است در فهرست آورده شود. تمامی نوشته‌هایی که به صورت مستقل و جداگانه، هرچند کوتاه و کم‌صفحه، انتشار یافته است در فهرست گنجانیده شده است ولی از آثار و مقالاتی که در خلال نشریه‌ای به چاپ رسیده است ذکری به میان نیامده. فهرست مقالات مزبور به طور جداگانه در دست

کتابهای تازه

ف. الف. فریار

چاپ است. این کتاب در تیراژ محدود (۵۰۰ نسخه) منتشر شده است.

۵- نگرشی در وضعیت اطلاع‌رسانی ایران و چند کشور دیگر. بخش اول: اطلاع‌رسانی در ایران، قسمت اول واحدهای پژوهشی؛ مشخصات نیازهای اطلاعاتی، مشکلات و پیشنهادات. تهران. مرکز اسناد و مدارک علمی. ۱۳۶۱. ج + ۲۴۰ ص. تیراژ ۲۰۰ نسخه.

این پژوهش اختصاص به شناسایی واحدهای پژوهشی دارد که عضوی از جامعه استفاده‌کننده خدمات اطلاعاتی محسوب می‌شوند.

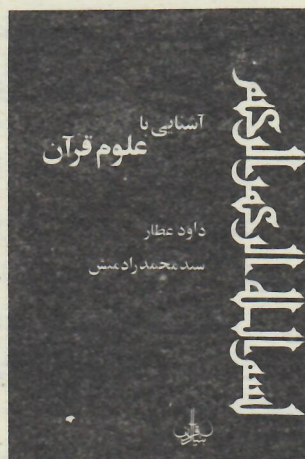
۶- وطنی، محمد حسن [و] عباس لاجوردی. (گرد آورندگان). مجموعه قوانین و مقررات استخدامی. [تهران، مرکز توزیع: تلفن‌های ۲۴۸۲۵۱ و ۸۳۵۷۴۸]. ۱۳۶۱. [۳۸۲] ص. ۸۰۰ ریال.

قوانین و مقررات استخدامی کشور به صورتی پراکنده و ناقص در دسترس کارمندان دولت و مجریان امور اداری است، بطوری که تشخیص احکام ناسخ و منسوخ و آگاهی از احکام معتبر و جاری مشکل می‌نماید. مجموعه حاضر به نحوی تدوین شده است که خواننده بتواند قوانین و مقررات استخدامی را با آخرین تغییرات در یک مجموعه مطالعه و از مراجعه به مجلدات مختلف بی‌نیاز باشد. این مجموعه در ۵ قسمت به این شرح تنظیم شده است: ۱- قانون استخدام کشوری؛ ۲- مقررات استخدامی شرکتهای دولتی؛ ۳- آئین‌نامه‌های اجرائی قانون استخدام کشوری؛ ۴- مقررات مختلف؛ ۵- توضیحات ضمیمه. این کتاب کارمندان دولت را به مقررات مربوط به خودشان آشنا می‌سازد و



تاریخ قرآن از دکتر محمد باقر حجتی است که چاپ دوم آن اخیراً با سلیقه هر چه تمامتر از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده است. و کتاب چهارم قرآن در اسلام اثر شادروان علامه طباطبایی است.

کتاب حاضر هم در تاریخ قرآن و علوم قرآنی است و از پیدایش علوم قرآنی و آغاز نزول وحی، و سیر تدریجی احکام قرآن و موجبات نزول آیات (اسباب النزول یا شأن نزول) و نامهای قرآن و جمع آوری قرآن و ترجمه‌ها و تفسیر قرآن و هدایت و تکامل در قرآن و سرانجام سیمای انسان در قرآن، با قلمی پرشور و شیوا بحث می‌کند. مؤلف این کتاب را در ایام تبعیدش در ایلام (در سال ۱۳۵۲) نوشته است.



آشنایی با علوم قرآنی. داود عطار. ترجمه سید محمد رادمثن. تهران. بنیاد قرآن. ۱۳۶۰. ۲۲۴ ص.

مؤلف که از مهجور ماندن قرآن گله دارد و معتقد است که «آنچه را که ما امروز از بحثها و بررسیهای مربوط به قرآن در

کنگره سیبویه. مقاله اول: «سیری در تفسیر قرآن از آغاز تا عصر تابعین» از تفسیر و تأویل و فرق میان آن دو و آغاز پیدایش تفسیر و تفسیر صحابه و تابعین و مفسران معروف مکه و مدینه و کوفه و بصره و مشخصات و ویژگیهای تفسیر صحابه و تابعین، و نخستین تفسیر مدون قرآن بحث می‌کند.

مقاله دوم: «تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر» از نام و نسب و تاریخ تولد و سیر زندگی ابن عباس، صحابی بزرگ، و ملازمت او با پیامبر اسلام (ص) و از شهرت و عناوین و القاب علمی و تنوع و وسعت معلومات او و طرق روایت از او و اخلاصش به امیرالمؤمنین علی (ع) و آثار او و تفسیر منسوب به او بحث می‌کند.

مقاله سوم: «از ابی الأسود تا سیبویه یا سیری در پیدایش نحو و تطور آن تا الکتاب سیبویه از نخستین بنیانگذار نحو و انگیزه‌های پیدایش نحو و سیر تکاملی آن پس از ابی الأسود و طبقات ششگانه نحویان تا عصر سیبویه و اهمیت کار سیبویه و ویژگیهای الکتاب سخن می‌گوید. در پایان کتاب فهرس چندگانه سودمندی آمده است.

تاریخ و علوم قرآن. علی حجتی کرمانی. چاپ پنجم. تهران. بنیاد قرآن. ۱۳۶۰. ۱۸۹ ص.

در تاریخ قرآن چهار کتاب مهم از مؤلفان معاصر ایران داریم: نخست معروفتر از همه تاریخ قرآن شادروان ابوعبدالله زنجانی است که به عربی نوشته شده و به فارسی هم ترجمه شده است. کتاب دوم از آقای دکتر رامیار است که چاپ اول آن دیری است نایاب است و چاپ دوم آن با تجدید نظر و اضافات معتابه به زودی انتشار خواهد یافت. کتاب سوم تحت عنوان پژوهشی در



اساس العربية (الهادي لشاردي). ابوالفضل ميداني
نیشابوری. تصحیح و توضیح از فیروز حریرچی.
مرکز فرهنگی علامه طباطبایی. ۲۵۹ صفحه.

نام اصلی کتاب الهادی لشاردی تألیف ابوالفضل احمدبن محمدبن ابراهیم نیشابوری متوفی به سال ۵۱۸ هجری است. کتاب در دو بخش جداگانه به چاپ رسیده است بخش اول شامل مقدمه مصحح و بخش دوم شامل متن کتاب است. میدانان از ادبا و دانشمندان طراز اول قرن پنجم هجری است. آثار این مسلمان ایرانی در فنون مختلف علوم اسلامی از شهرت کم نظیری بهره مند است و کتاب مجمع الامثال وی که درباره ضرب المثلهای عربی تنظیم شده است از تاریخ تدوینش تا به امروز محل مراجعه ادیبان و فضیای ادب تازی و فرهنگ اسلامی است. مصحح کتاب در مقدمه مشبعی که نگاشته است پس از شرح احوال میدانان و تاریخ تطور صرف و نحو تا زمان میدانان علت تألیف کتاب را از زبان خود میدانان چنین آورده است: «میدانان پس از آنکه از تألیف کتاب السامی فی الاسامی فارغ گردید بر او پیشنهاد کردند که کتابی هم در باب ادوات تدوین نماید و در آن شرح کافی و وافی جهت ادوات بنویسد. میدانان این خواسته را استقبال می کند و کتاب الهادی لشاردی را در باب اسماء و افعال و حروف آنچنانکه در ابواب کتاب دیده می شود تألیف می کند. کتاب الهادی لشاردی قدیمترین و نخستین کتابی است که به زبان فارسی توسط دانشمندی ثقه در موضوع صرف و نحو تدوین گردیده است» بنابراین تصحیح چنین کتابی که سالها به صورت نسخه خطی از نظرها پنهان مانده بود و مشتاقان صرف و نحو به زبان فارسی از استفاده از آن بی بهره مانده بودند کاری بس ضروری و پر فایده و خدمتی شایسته به

فرهنگ اسلامی به شمار می رود.

کتاب از روی دو نسخه خطی قدیم تصحیح شده است. اساس تصحیح متن از روی نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می باشد که در قرن هفتم کتابت شده است. نسخه خطی دیگر متعلق به دارالکتب قاهره می باشد که تاریخ کتابت آن ۷۹۳ هجری است. مصحح در مقدمه تحقیقی خود منابع تدوین کتاب را به طور مفصل معرفی کرده و اهم آنها را از قبیل الکتاب سیوییه تهذیب اللغة از هری؛ اصلاح المنطق ابن سکیت و صحاح جوهری شناسانده است.

ابتکار میدانان در این کتاب یکی آن است که وی نخستین کسی است که به زبان فارسی کتابی با این جامعیت و نظم ابواب در نحو عربی نوشته است دیگر اینکه وی از شمار دانشمندان است که در صرف و نحو عربی کتابی به این نظم و جامعیت در خصوص ادوات و عوامل و افعال متصرف و غیر متصرف و اسماء ظروف از زمان و مکان و دیگر مباحث نحو نوشته است و همین شیوه و اسلوب او است که در قرنهای بعد در کتابهای ابن مالک، ابن عقیل، ابن هشام، اشعونی و سیوطی راه یافته است و تکمیل گشته است. دیگر از جنبه های ابتکار میدانان آن است که وی ابواب مورد نظر خود را با نظمی خاص و دقیق به زبانی ساده و رسا بیان کرده است، به عبارت دیگر آن نحو استدلالی و ادله ای که در مباحث نحو از منطق استفاده می شود در این کتاب به چشم نمی خورد به این معنی که مطالب نحو میدانان با آنکه در سطح بسیار عالی است ولی خالی از هر نوع تعقید و تکلف است. متن کتاب با شکل و اعراب کامل به چاپ رسیده است و کتاب دارای فهرستی کامل از آیات قرآنی و آیات عربی و حتی واژه های وارده در متن است و از این لحاظ نیز زحمت تصحیح کننده کتاب درخور توجه است.

حواشی هر صفحه از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست مربوط به نسخه بدلهاست و بخش دوم مربوط به توضیحاتی که درباره مسائل متن داده شده است. حواشی کتاب از اهمیت خاصی بهره مند است و در واقع تعلیقات کتاب خود ارزش بیشتری به متن کتاب بخشیده است. در حواشی متن مطالب زیر مورد تحقیق قرار گرفته است:

- ۱- اگر موضوع یا قاعده ای از متن در کتب متعدد نحو و صرف بحث شده است با مراجعه به آن کتب صفحات آنها ذکر گردیده است.
- ۲- اصطلاحات به کار رفته در متن خواه بصری باشند خواه کوفی

شاید یکی از اسباب این شهرت و اعتبار این باشد که غزالی مانند بسیاری از منتقدان و عیب‌جویان تنها به قاضی نمی‌رود، بلکه نخست به قصد آشنا کردن ذهن خوانندگان با مباحث فلسفی، وهم نشان دادن تبحر خویش در مباحث مذکور، اصول عقاید فیلسوفان را در يك دوره منطق، طبیعی و الهی در کتاب مقاصد الفلاسفه بیان می‌دارد، و می‌کوشد معانی فیلسوفان را هر چه ساده‌تر و زود یاب‌تر در اختیار خوانندگان بگذارد.

غزالی دلیل این کار خود را، هم در مقدمه مقاصد و هم در تهافت به روشنی ابراز می‌کند. از جمله می‌نویسد «شایسته است که نخست مذهب ایشان را تحقیق کنیم، آنگاه مشغول به اعتراض شویم. زیرا اعتراض، پیش از نیک دریافتن، به منزله تیر انداختن در تاریکی است.»

تهافت در لغت به معنای ضد و نقیض گفتن و یا تناقض گویی است. مقصود غزالی از این که کتاب خود را تهافت الفلاسفه نامیده است همانا ظاهر ساختن ضد و نقیض گویی فیلسوفان است. و شاید دلیل انتخاب این اسم مثلاً بر تناقض و تحطیم و جز آن، این بوده است که به قول دکتر سلیمان دنیا «هیچ اسمی نیست که بتواند مانند واژه تهافت دال بر خواری و سبکی اندیشه (شخص) موصوف بدان و سخافت و حقارت آن باشد، از این رو غزالی با چنین تسمیه‌ی نهایت قساوت ممکن را بر فیلسوفان روا داشته است.» (مقدمه، ص ۶).

کتاب، شامل چهار مقدمه، بیست مسأله و یک خاتمه است. مؤلف در ضمن چهار مقدمه، خواننده را با کلیاتی درباره‌ی غرض خود از تألیف کتاب آشنا می‌کند، و از جمله بیان می‌دارد که همه فیلسوفان را به يك چوب نباید راند، بلکه در میان آنها حکیمان خداشناس و متاله نیز کم نبوده‌اند، و نیز در بسیاری از مباحث فیلسوفان بحث کردن و نکته گرفتن بر آنها جز خفت و خواری معترض چیزی را به دنبال نمی‌آورد. مثلاً مباحث ریاضی و مسائل منطقی از این دست است که مدافع شریعت لازم نیست در آنها به بحث بپردازد. بلکه بحث او باید درباره‌ی چیزهایی باشد که «نزاع در آن وابسته به اصلی از اصول دین است. مانند قول به حدوث عالم و صفات صانع و بیان حشر اجساد و ارواح، که آن گروه همه آنها را انکار کرده‌اند.» (ص ۶، ترجمه).

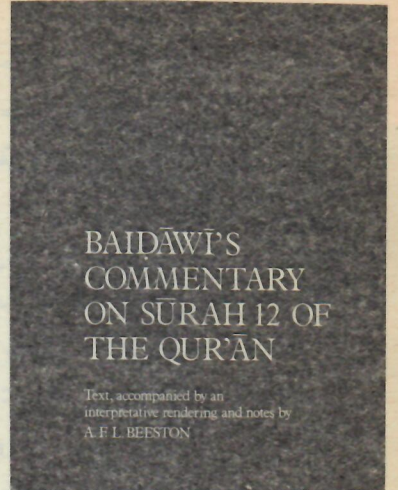
از بیست مسأله نیز، در هفده مسأله، تناقض عقیده و عجز فلاسفه را از گرفتن نتایج منطقی از مقدمات خودشان آشکار می‌سازد. اما در سه مسأله: قدم عالم، علم نداشتن خدای تعالی به جزئیات، و انکار بعث اجساد و حشر ارواح، آنان را تکفیر می‌کند

و می‌گوید «هیچ يك از فرقه‌های مسلمان بدین امور اعتقاد ندارند.» (ص ۳۰۵-۳۰۶).

این کتاب نخستین کتابی بوده است که جرأت و قدرت اهل دین را در برابر فلاسفه و کسانی که عقل را مطلق می‌انگاشتند نشان داد و به آنان شهامت این را داد که در برابر مخالفان خود بایستند و در برابر نامهای «دهشتناک» و پرطمطراق خود را گم نکنند، و به تعبیر اهل علم بگویند «هم رجال و نحن رجال» و این نشانه بارزی است از جرأت کم نظیر غزالی در شك و تردید کردن از يك سوی، و حجت ندانستن گذشتگان از سوی دیگر.

در اینجا باید این نکته را هم یادآوری کرد که حق این است که برای فهم بهتر و جامع‌تر تهافت، معیارالعلم، مقاصد الفلاسفه و تهافت الفلاسفه و قواعدالعقاید غزالی را به ترتیب و با هم ترجمه و منتشر کرد. چه از بیانات غزالی در تهافت چنین بر می‌آید که معیارالعلم بخشی از کتاب تهافت یا دست کم متمم آن بوده، و چون غزالی خود منطق را مقدمه همه علوم می‌شمارد، بهتر آن است که آن کتاب در مقدمه نهاده شود، پس از آن مقاصد الفلاسفه را بیاورند که معانی و مقاصد و عقاید فیلسوفان از آنجا فهمیده شود، بعد تهافت را چاپ کنند که شامل اعتراضها و انتقادات اوست، و سرانجام قواعدالعقاید را بیاورند که مجموعه پذیرفته شده و درستی است از اعتقادات راستین اسلامی - البته به نظر غزالی - که باید جایگزین عقاید باطل و مزئف فیلسوفان گردد. غزالی در واقع این کتاب را به منزله اعتقاد نامه یا بیانیه خود می‌شناخته است.

روش غزالی در انتقاد از فیلسوفان و عقاید فلسفی آنها، راهنما و نمونه‌ای شد برای متکلمان و فقیهان بزرگ و حتی شاعران تازی و پارسی، تا هر چه می‌توانند بر سر فلسفه بگویند و مردم - بویژه عوام را - از شنیدن آن مباحث بر حذر دارند. مثلاً امام فخرالدین رازی (در گذشته ۶۰۶ هـ. ق) تعجیر الفلاسفه را در رد و ناتوان نمودن فیلسوفان پرداخت. و طولی نکشید که کار به آنجا کشید که دانشمندان و فقیهان دیگر پارا فرا گذاشتند و خود غزالی را که عمری در حمایت از اصول دین مبین کوشیده بود به سرزنش گرفتند که: چرا اصلاً به فلسفه مشغول بوده است. نوشته‌های کلامی و دینی و عرفانی او اواسط و اواخر سده ششم



نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی (تحریری نو).
دکتر عبدالکریم سروش، طبع سوم. انتشارات
یاران. تهران. اردیبهشت ۱۳۶۱.

نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی مجموعه دو سخنرانی و یک مقاله درباره قوانین دیالکتیکی و شناخت است که اولین بار در خرداد ماه سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات حکمت به چاپ رسید. انتشار این اثر موجب شهرت نویسنده آن، دکتر عبدالکریم سروش، در میان علاقه‌مندان فلسفه در ایران شد و تا اندازه‌ای موجب موفقیت کتابهای بعدی نویسنده از جمله: نهاد ناآرام جهان و دانش و ارزش گردید.

سخنرانی اول کتاب درباره معانی منطقی و فلسفی تضاد و بررسی نظر مائو و هگل در این خصوص بود و سخنرانی دوم درباره تضاد دیالکتیکی. مقاله‌ای که همراه این دو سخنرانی تحت عنوان «نقدی بر روش شناخت» چاپ شده بود انتقادی بود که نویسنده بر اساس آرای کارل پوپر به روش کسانی که شناخت را بر اساس تضاد تبیین می‌کردند ایراد کرده بود.

چاپ دوم این اثر بدون تغییرات و تصحیحاتی که نویسنده خود به ضرورت آنها پی برده بود در همان سال (آذر ماه ۱۳۵۷) انجام گرفت. و اینک پس از گذشت سه سال دکتر سروش موفق شده است با تصحیحات و تغییرات لازم و افزودن مطالب جدید، کتابی را که بیش از دو برابر طبع اول آن است به خوانندگان عرضه کند. تغییرات و اضافاتی که در طبع سوم کتاب دیده می‌شود، در مقدمه این طبع بدین شرح ذکر شده است.

۱. بسیاری از عبارات کتاب از سبک گفتار به سبک نوشتار مبدل شده و در پاره‌ای از موارد عبارت کلاً بازنویسی شده است.
۲. حواشی و منابع کتاب مبسوطتر و بیشتر شده است.

التقاط کرده و البته از خود نیز مطالب اصیلی به آن افزوده و تاکنون بیش از چهل حاشیه و تعلیقه بر آن نوشته‌اند.

مترجم (بیستن) در مقدمه این اثر می‌گوید این کتاب برای کسانی است که آشنایی مقدماتی با زبان و صرف و نحو عربی داشته باشند که بدون آن فهم تفسیر - به هر زبانی که باشد - نامیسر است. در متن، ابتدا بخشهایی از آیات سوره یوسف آمده، یعنی دگرنویسی شده (به زبان عربی و خط لاتین) که مطالب تفسیری مستقیماً راجع به آنهاست و سپس شرح و تفسیر آنها آمده و کتاب به همین ترتیب بخش بخش و خرده خرده به پیش می‌رود. و در پایان تعلیقات عالمانه مفیدی در باب مسائل زبانی و ادبی آمده است.

مترجم افزوده‌های خود را در میان «نیم قلاب» قرار داده تا از متن بیضاوی یا آیات که در داخل گیومه‌اند ممتاز باشد. شمارش آیات بر طبق قرآن معروف طبع فلوجل است ولی هر جا که با قرآن معروف ملک فاروق، طبع قاهره، اختلاف داشته، هر دو شماره ذکر شده است.

برای ترجمه یا معادل انگلیسی آیات و کلمات قرآنی از ترجمه آبربری (کمبریج، ۱۹۵۵) و ریچارد بل (ادینبورگ، ۱۹۳۷) و جی. داوود (لندن، ۱۹۵۶) و پیک تال (لندن، ۱۹۳۰) استفاده شده است. متن تفسیر بیضاوی که مورد استفاده قرار گرفته و در پایان همین کتاب عیناً چاپ شده است، طبع فیشر (لایبزیگ ۱۸۴۶) است.

در بغداد نزد بزرگان شیعه، بخصوص شیخ صدوق، تلمذ کرد و در علوم زمان خود بخصوص فقه و روایت و کلام بر معاصرانش سبقت گرفت. وی که در عصر امرای آل بویه، که موافق شیعه بودند، می‌زیست زعیم شیعه امامیه بود. اشخاص معروفی چون شیخ طوسی و سید مرتضی و سید رضی گردآورنده نهج البلاغه و نجاشی صاحب کتاب رجال از شاگردان شیخ مفید بودند. تألیفات او را نیز متجاوز از دویست اثر ذکر کرده اند که در اقسام علوم اسلامی نوشته بوده است و شاگردش نجاشی بیش از یکصد و هفتاد عنوان را نام برده است.

کتاب ارشاد یکی از آثار مهم شیخ است که در نیمه دوم قرن چهارم و قبل از این که مؤلف به چهل سالگی برسد نوشته شده است. مؤلف به عنوان یکی از مدافعان شیعه این کتاب را درباره امامت و شرح احوال ائمه اطهار - علیهم السلام - تألیف کرده است. کتاب از دو بخش تشکیل شده است، بخش اول که نیمی از کتاب است به شرح احوال و ذکر فضائل و سخنان حکمت آمیز و شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) اختصاص دارد، و بخش دوم به شرح احوال سایر ائمه - علیهم السلام - در بخش اول شیخ ثابت می‌کند که بهترین یار پیامبر کرم (ص) و جانشین بر حق او کسی جز علی (ع) نبوده است. در این بخش بسیاری از خطبه‌های امیرالمؤمنین نقل شده است، و از این لحاظ کتاب ارشاد یکی از منابع اصیل شیعه به شمار است، بخصوص که این اثر بر نهج البلاغه که سیدرضی جمع‌آوری کرده است از حیث زمان تقدم دارد. در ابواب و فصول بخش دوم، شیخ مفید از شرح احوال حضرت امام حسن مجتبی (ع) آغاز کرده و پس از شرح مفصلی درباره سیدالشهداء (ع) و واقعه کربلا و شهادت آن حضرت و یارانش، به ذکر سایر ائمه و نقل روایاتی از ایشان پرداخته و کتاب خود را به ذکر حضرت ولی عصر - سلام الله علیه - و غیبت آن حضرت و علائم ظهور ختم کرده است.

در نوشتن این اثر شیخ از اخبار و روایات شیعی که مستقیماً از استادانش شنیده است استفاده کرده است. با توجه به این که شیخ با سه چهار واسطه از ائمه نقل خبر و روایت کرده است، کتاب او خود یکی از منابع و مدارک مهم شیعه است. علاوه بر این، شیخ از کتابهایی چون مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی، کافی کلینی، کتاب الغیبه نعمانی، و احتمالاً کتاب یحیی بن - الحسن العلوی که از پیروان حضرت رضا (ع) بوده است استفاده کرده است.

متن اصلی ارشاد به زبان عربی در سال ۱۳۲۵ هـ. ق. در



ارشاد شیخ مفید

kitāb al - irshād (The Book of the Guidance into the Lives of the Twelve Imams). By Shaykh al - Mufid. Trans. I. K. A. Howard. Balagha Books in conjunction with the Muhammadi trust. London, 1981.

حدود یک قرن است که خاورشناسان با جدیت به تصحیح و ترجمه متون اصیل اسلامی پرداخته‌اند، ولی آنچه که از فلسفه و کلام و فقه و حدیث و تاریخ و سایر رشته‌ها مورد توجه ایشان واقع شده است بیشتر مدارک و منابع اهل سنت بوده و متأسفانه کتابهای شیعه، بخصوص امامیه، به جامعه علمی مغرب زمین و همچنین مسلمانانی که به زبانهای فرنگی آشنایی دارند معرفی نشده است. فقط در دو سه دهه اخیر است که کتابهایی درباره شیعه ترجمه یا تألیف شده است. یکی از رجال بزرگی که خوشبختانه آثارش اخیراً مورد توجه واقع شده شیخ مفید - قدس سره - است. چهار سال پیش نظریات کلامی شیخ مفید به قلم مارتن مکدموت، به زبان انگلیسی، توسط انتشارات دارالمشرق بیروت به چاپ رسید، و پس از سه سال یکی از کتابهای شیخ به نام الارشاد توسط دکتر هوارد، استاد دانشگاه ادینبورگ، به همان زبان ترجمه و به همت انتشارات جدیدالتأسیس محمدی در انگلستان چاپ و منتشر شده است.

محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام ملقب به مفید و معروف به ابن المعلم از اعظم علمای شیعه و عالم اسلام است که به سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ در یکی از قرای عکبرا، در عراق، به دنیا آمد و

مبحث قضایا در منطق به يك معنى مهمترين و اساسی ترین بخش منطق است. قیاس چیزی جز تلفیق خاص دو قضیه (صغری و کبری) و نتیجه ضروری آن نیست. برهان نیز که پایه استدلال فلسفی است قیاسی است که مقدمات آن را قضایای اولی و بدیهی تشکیل می دهند. پس شناخت منطق در واقع شناخت قضایاست. قضیه منطقی گونه ای جمله زبانی است و ارسطو هم بحث خود را از دستور زبان و نحو جمله آغاز می کند. رابطه نزدیک منطق و زیانشناسی و حتی اینهمانی آنها امروزه در منطق جدید قبول عام یافته است و زیانشناسی در حل برخی مشکلات منطقی راهگشاست. فارابی در شرح خود به این نکته عنایت خاص دارد و وجه اشتراکی که میان صورت زبانی و شکل منطقی قائل می شود و تحقیق تطبیقی او از چند زبان مختلف که با آنها آشنایی داشته - از جمله احتمالاً یونانی - نکات تازه ای را از نظر زیانشناسی آشکار می کند. وی در شرح خود مثالهای ارسطو را که ناگزیر به زبان یونانی بوده با مثالهایی به زبان عربی تطبیق می کند و در واقع نحو زبان عربی را جانشین سینتکس یونانی می سازد. در این میان البته با مشکلات بسیار روبروست. چه یونانی و عربی دو زبان کاملاً جداگانه از دو شاخه زبانهای آریایی و سامی هستند و تطبیق میان آن دو مشکل است. یکی از این مشکلات مسأله رابطه (copula) در قضایاست. می دانیم که هر قضیه از موضوع و محمول و رابطه تشکیل شده است. این رابطه در زبان یونانی esti (همریشه با است فارسی) است ولی در عربی رابطه به این صورت وجود ندارد. زید نویسنده است، در زبان عربی زید کاتب می شود و فعل است - یعنی رابطه بی زمان - در جملات عربی نمی آید. فارابی برای حل این مشکل شکل مصنوعی زید موجود کاتب را پیش می نهد. ولی اشکال این راه حل در آن است که موجود در این قضیه محمول است نه رابطه، درست مثل ضارب در جمله زید ضارب عمراً و این قضایا همچنان بی رابطه می مانند. به هر حال مبحث رابطه در قضایا از مباحث مهم منطقی است و تحقیق فارابی در این زمینه شایسته بررسی و دقت نظر بیشتر است. (البته تقسیم قضایا به تثنائی و ثلاثی مسأله دیگری است و ربطی به مسأله مانحن فیه ندارد و اینکه منطقیون بعدی نیز لفظ هو را میان موضوع و محمول بجای رابطه آورده اند، مشکلی را حل نمی کنند).

چنانکه گفتیم دکتر زیمرمان - مترجم شرح فارابی - مقدمه مفصلی در ۱۵۰ صفحه بر این کتاب نوشته که نمونه بارز يك کار عالمانه و تحقیقی است. این مقدمه که خود کتاب مستقل و مفردی است، در چهار بخش تنظیم شده است:

بخش اول: نظریه فارابی درباره قضایا شامل: رئوس علم منطق، مقولات ارسطو، شکل و محتوی، صورت منطقی و زبانی، وضع اصطلاحات و عناصر نظریه قضایا.

بخش دوم: فارابی و سنت یونانی شامل: العبارة عربی و ارغنون بغدادی ارسطو، شارحان ارسطو، توصیف باری ارمیناس، شرح فارابی بر باری ارمیناس، رابطه این شرح با شروح اسکندرانی، نظر فارابی راجع به سیر حکمت مشاء، از اسکندریه تا بغداد.

بخش سوم: فارابی و معاصرانش شامل: ارسطوئیان نسطوری، کلام اسلامی، نحو عربی، مناقشه میان منطقیون و نحوئیون، متفکران اسلامی علیه منطق یونانی، دفاع فارابی از منطق، اهمیت فارابی در منطق.

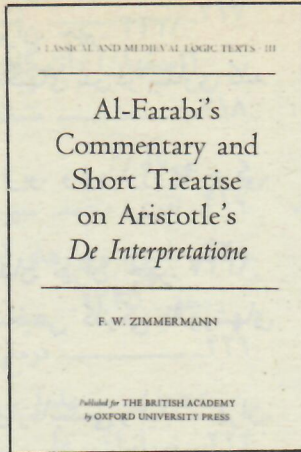
بخش چهارم: ملاحظاتی درباره متن عربی، نسخ خطی، چاپ عربی و یادداشتها و تعلیقات.

پس از پایان مقدمه ترجمه متن کتاب همراه با یادداشتهای مفصل آمده است و فهرست واژگان عربی و یونانی بر فایده کتاب افزوده است.

دکتر زیمرمان در ترجمه خود صرفاً به متن چاپی عربی اکتفاء نکرده و ترجمه خود را بر مبنای سه نسخه خطی شرح العبارة (از جمله نسخه کتابخانه ملی ایران) انجام داده است. در واقع قبل از ترجمه يك متن منقح و مصحح برای خود فراهم آورده است، که بی شباهت به کار مترجمان اولیه اسلامی نیست که چون نسخ صحیح و مضبوط در دست نداشتند، قبل از ترجمه نخست به کار تصحیح متن می پرداختند.

در اینکه ما نیازمند ترجمه امهات آثار علمی و فلسفی به زبان فارسی هستیم، جای سخن نیست، و ترجمه منطق ارسطو شاید در صدر این ترجمه ها قرار داشته باشد. به هر حال اگر زمانی منطق ارسطو و از جمله کتاب باری ارمیناس به فارسی در آید، لازمست ترجمه شرح فارابی بر آن نیز افزوده شود. در آن زمان ترجمه انگلیسی دکتر زیمرمان و مقدمه و حواشی بی نظیر وی بی گمان مددکار مترجم فارسی خواهد بود و امیدواریم این ترجمه فرضی فارسی به همان دقت و امانت ترجمه انگلیسی انجام پذیرد، ولی نه به قیمت پشت جلد آن - ۵۸ پوند انگلیسی، یعنی ۹۰۰ تومان برای ۲۴۰ صفحه کتاب - که برای هر ایرانی دوستدار کتاب که البته مدتی است از خرید کتابهای خارجی معذور است، باور نکردنی است.

کامران فانی



کتاب شرح العبارة و کتاب العبارة (باری ارمیناس). ابونصر محمدبن طرخان فارابی ترجمه به انگلیسی با مقدمه و حواشی از ف. م. زیمرمان. انتشارات فرهنگستان بریتانیا و دانشگاه آکسفورد. ۱۹۸۱، ۴۴۰ ص.

Al-Farabi's Commentary and Short Treatise on Aristotle's De Interpretatione. Translated with an introduction and notes by: F. M. Zimmermann. London, British Academy and Oxford University press, 1981, cl, 287 p.

فارابی را مؤسس فلسفه اسلامی خوانده اند. ظاهراً نخستین بار دکتر ابراهیم مدکور، محقق مصری (که اخیراً کتاب درباره فلسفه اسلامی وی به ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی به فارسی ترجمه شده) در کتاب پایگاه فارابی در مکتب فلسفه اسلامی (به زبان فرانسه، ۱۹۳۴) متعرض این قول شده است. قدما معمولاً کندی را نخستین فیلسوف اسلامی می دانستند. چنانکه قفطی در حق وی گفته است که در اسلام نخستین کسی که نزد مردمان چندان به فلسفه توجه داشته باشد که او را فیلسوف بنامند، جز کندی نبوده است. ولی مورخین و حکمای اسلامی اصولاً چندان توجهی به منشأ آراء فلسفی و سیر و بسط تاریخی آن نداشتند و «بسیاری از نسبتها که مربوط به تاریخ فلسفه است و در کتب فلسفه اسلامی آمده صحیح نیست. حکماء به مسائل فلسفی از نظر تاریخی عنایت نداشته اند و از این رو مسامحات زیادی در کلماتشان رخ داده است.» (شرح منظومه استاد مطهری، ص ۴۸). البته این

معرفی کتابهای خارجی

یکی از نگرانیهای بحقی که استادان و محققان در طول دو سه سال گذشته کراراً به ما ابراز داشته اند، عدم دسترسی ایشان به کتابها و نشریات جدید انتشار خارجی بوده است. از آنجا که اطلاع از چاپ کتابهای جدید خارجی و آشنایی با محتوای آنها در هر رشته ای برای اساتید و محققان آن رشته ضروری است، خوشبختانه مقامات مسؤول وزارت فرهنگ و آموزش عالی سعی دارند علی رغم مشکلات موجود تسهیلاتی برای ورود کتاب و نشریات به کشور فراهم کنند. از سوی دیگر، مرکز نشر دانشگاهی نیز به سهم خود درصد برآمده است تا راهی برای تهیه جدیدترین کتابهای علمی و درسی بیابد تا بتواند اولاً نیازهای همکاران دانشگاهی را تا حدودی برآورده کند و ثانیاً متون درسی ای را که در دست ترجمه و چاپ دارد با آخرین طبع آنها منطبق نماید. علاوه بر این، نشر دانش از این شماره سعی خواهد کرد جدیدترین کتابهای خارجی را، بخصوص دو مسائل اسلامی و فلسفه و علوم انسانی، معرفی کند.

در این شماره ۵ کتاب انگلیسی که همگی در ظرف یکی دو سال اخیر منتشر شده است معرفی می شود. ن. د.

۱۳۲۶. —————. ۳۹۶- تومورهای مشترك. تهران [بی نا]. ۱۳۳۹.
- ۳۹۷- —————. بروسولز (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۹.
- ۳۹۸- —————. بیماریهای درونی: دستگاه گوارش. ج ۱. [بی جا، بی نا]. ۱۳۳۳.
- ۳۹۹- —————. بیماریهای درونی. دستگاه تنفس. ج ۲. [بی جا، بی نا]. ۱۳۳۴.
- ۴۰۰- —————. بیماریهای دستگاه عصبی. [بی جا، بی نا]. ۱۳۴۱.
- ۴۰۱- —————. بیماریهای سلی. [بی جا، بی نا]. ۱۳۳۹.
- ۴۰۲- —————. بیماریهای مسمومه [بی جا، بی نا]. ۱۳۳۹.
- ۴۰۳- مینوال، م. تفسیر و تشخیص و درمان بیماریها. ترجمه بهرام مکرری. ج ۱. تهران. چهر. [بی تا].
- ۴۰۴- نامی، حسین. راههای جلوگیری از آستی. تهران. چهر. ۱۳۴۹.
- ۴۰۵- نائبی، محمد. امراض باکتریائی و قارچی. (تهران) دانشگاه تبریز. [بی تا].
- ۴۰۶- نبوی، سیف الدین. ریزشهای قلبی یا اکستراسیستل کونس- تی توسیونل. تهران [بی نا]. ۱۳۳۲.
- ۴۰۷- نجم آبادی، ابوالقاسم. پزشکی عملی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۵. ۱۳۲۸.
- ۴۰۸- نجم آبادی، محمود. بلای عظیم نسل بشر، سفلیس و سوزاک تهران [بی نا]. ۱۳۰۶.
- ۴۰۹- نشروودی، محمدعلی. سل دستگاه تنفس. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۶.
- ۴۱۰- نظری، بیژن. کلیه و فشار خون. تهران. چهر. ۱۳۴۵.
- ۴۱۱- نظری، غلامرضا. روشهای سرم شناسی و تفسیر کلینیکی آنها. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۷.
- ۴۱۲- نفیسی، ابوتراب. اصول کاردیوگرافی بالینی. (اصفهان) دانشگاه اصفهان [بی تا].
- ۴۱۳- —————. مقدمات و فن یادگیری علم پزشکی. (اصفهان) دانشگاه اصفهان [بی تا].
- ۴۱۴- —————. نشانه شناسی: اعصاب. اصفهان [بی نا، بی تا].
- ۴۱۵- —————. نشانه شناسی: دستگاه تنفس و گردش خون. ۲. ج. اصفهان [بی نا]. ۱۳۳۳- ۱۳۳۴.
- ۴۱۶- —————. نشانه شناسی: سینه و تعبیر علامت آن. ج ۲. ۶۴
- اصفهان [بی نا]. ۱۳۴۱.
- ۴۱۷- —————. نشانه شناسی: الکتروکاردیوگرافی. ج ۳. (اصفهان) دانشگاه اصفهان. ۱۳۴۰.
- ۴۱۸- —————. نشانه شناسی: هاضمه ج ۴. اصفهان [بی نا، بی تا].
- ۴۱۹- نقوی، محمد. سیر عفونت در دهان. تهران. چهر. ۱۳۴۶.
- ۴۲۰- نلسن. تومورهای اطفال. ترجمه افلاطون فخرشفاقی. تهران. چهر. ۱۳۴۵.
- ۴۲۱- —————. درمان داروئی بیماریهای کودکان. ترجمه علی محمدی. مشهد [بی نا]. ۱۳۴۵.
- ۴۲۲- نورانیان، علی. نشانه شناسی دستگاه گوارش. (تهران) دانشگاه تبریز [بی تا].
- ۴۲۳- نوک، ا. پاتولوژی بیماریهای زنان و مامائی. ترجمه عبدالحمود ضیاء شمسآ. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۹.
- ۴۲۴- نواب. بیماریهای عفونی. اصفهان [بی نا]. ۱۳۳۸.
- ۴۲۵- نوربخش، جواد. سیمپولوژی بیماریهای درونی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۱.
- ۴۲۶- —————. پسیکودرام یا تأثیر درمانی در بیماریهای روانی. تهران [بی نا]. ۱۳۴۵.
- ۴۲۷- نورهاشمی، علی. فیزیولوژی دوران بارداری. (تهران) دانشگاه تبریز. ۱۳۴۴.
- ۴۲۸- —————. هورمون ها در بیماری زنان. تهران. چهر. ۱۳۴۴.
- ۴۲۹- نوع پرست، بهرام. اپتوپاتولوژی پوسیدگی دندان. تهران. چهر. ۱۳۴۷.
- ۴۳۰- نولته، و. [و] مایر. رآنیماسیون قلب و ریه. ترجمه اکبر هادی نیا. (تهران) دانشگاه تبریز. ۱۳۵۰.
- ۴۳۱- نهایتیان، وارثکس. پزشکی پیشگیری. ج ۱. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۱.
- ۴۳۲- —————. میکروشناسی بالینی و علمی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۹.
- ۴۳۳- نیک اختر، بیژن. افزایش فشار خون و درمان آن. تهران. چهر. ۱۳۴۹.
- ۴۳۴- —————. کلیه، فشار خون. تهران. چهر. ۱۳۴۵.
- ۴۳۵- —————. نارسائی کلیه تهران. چهر. ۱۳۴۷.
- ۴۳۶- نیلفروشان. اصول تهیه حفره در دندانپزشکی. تهران. چهر. ۱۳۴۶.

- ۳۱۳- لوهیر، ا. چکیده‌ای از داروسازی جالینوسی. ترجمه فرج‌الله دوراندیش. (تبریز) دانشگاه تبریز [بی‌تا].
- ۳۱۴- لیتل، ج. م. درمان ضایعات ضربه‌ای کبد. ترجمه صمد کهنمویی. (تبریز) دانشگاه تبریز [بی‌تا].
- ۳۱۵- مارشال، س. گوش و حلق و بینی برای پرستاران. ترجمه سمندری [و] مجیدی. (تبریز) دانشگاه تبریز [بی‌تا].
- ۳۱۶- مافی، محمد حسین. مکانیسم بیماریهای داخلی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۸.
- ۳۱۷- مالک، ناصر. چاقی یا پیری زودرس تهران [بی‌تا]. ۱۳۴۵.
- ۳۱۸- داروشناسی. تهران [بی‌تا]. ۱۳۱۷.
- ۳۱۹- مانژو، و. [و] ژ. پواسون. دانستنیهای داروسازی جالینوسی. ترجمه بیوک بلورچیان. (تبریز) دانشگاه تبریز. ۱۳۵۵.
- ۳۲۰- متین، محمود. روشهای پیشگیری از بارداری. (تهران) دانشگاه ملی ایران [بی‌تا].
- ۳۲۱- مترجمی، همایون. امراض عفونی. تهران [بی‌تا، بی‌تا].
- ۳۲۲- محامدی، شکوه. استفاده از آنزیم‌ها در تشخیص بیماریها. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۵۷.
- ۳۲۳- محسنی، حسین. زهرشناسی آفت کتشا، حشره کتشا. (تبریز) دانشگاه تبریز. ۱۳۵۵.
- ۳۲۴- محقق، امیر پاشا. بیماریهای پوست و آمیزش. تهران [بی‌تا]. ۱۳۳۷.
- ۳۲۵- بیماریهای پوست و آمیزش و طریق درمان نوین آنها. تهران [بی‌تا]. ۱۳۴۴، ۱۳۴۰.
- ۳۲۶- محمدزاده، محمد [و] سیف‌الدین نبوی. الکتروکار دیوگرافی. تهران [بی‌تا]. ۱۳۳۵.
- ۳۲۷- محقق، امیر پاشا. بیماریهای پوست و آمیزش. تهران. چهر. ۱۳۵۱.
- ۳۲۸- مروستی، غلامحسین. خلاصه بیماریهای گوش و حلق و بینی. تهران. چهر. ۱۳۵۰.
- ۳۲۹- مزده، ن. م. بیماریهای عفونی: امراض باکتریال ج ۱. تهران [بی‌تا]. ۱۳۳۷.
- ۳۳۰- مزده، نصرالله. بیماریهای عفونی و تفسیر آن ج ۲. تهران [بی‌تا]. ۱۳۳۴ - ۱۳۳۷.
- ۳۳۱- تالاسوترابی (خواص درمانی هوا و آب دریا). تهران. چهر. ۱۳۴۷.
- ۳۳۲- مستوفی، محمد. بی‌حسیهای ناحیه‌ای در دندانپزشکی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۵.
- ۳۳۳- دندانپزشکی اطفال. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۵.
- ۳۳۴- مشایخی، مرتضی. بیماریهای پلیومیالیت. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۷.
- ۳۳۵- مشیدی. تفسیر طبی آزمایشگاهی. تهران. چهر. ۱۳۵۲.
- ۳۳۶- مصباح، امین‌الله. فیزیوپاتولوژی یا طب عمومی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۲.
- ۳۳۷- مصطفوی، جلال [و] ابوالقاسم پاکدامن. مقایسه طب قدیم ایران با پزشکی نوین. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۵۸.
- ۳۳۸- معتکف، منوچهر. تشخیص و درمان بیماریهای انگلی. تهران. چهر. ۱۳۴۸.
- ۳۳۹- معتمد، حسن. طب عمومی. تهران [بی‌تا]. ۱۳۱۸.
- ۳۴۰- معظمی، پرویز. کم‌خونی اطفال. (تهران) دانشگاه ملی ایران [بی‌تا].
- ۳۴۱- معنوی، عزالدین [و] جواد نوربخش [و] ابراهیم هاشمی. نورزها. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۵.
- ۳۴۲- معیلی [و] خطیبی. مامائی و بیماریهای زنان. (تهران) دانشگاه ملی ایران [بی‌تا].
- ۳۴۳- مقدم، صادق. داروهای جالینوسی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۱، ۱۳۳۲.
- ۳۴۴- مقدم، قدسی. درمان انسداد لوله به وسیله تزریق کورتیزون. تهران [بی‌تا]. ۱۳۴۵.
- ۳۴۵- مکدموت، سه سیل لوپ. بیماریهای کبد و لوزالمعده. ترجمه آبکاریان [و] سردار. تهران. چهر. ۱۳۴۴.
- ۳۴۶- بیماریهای کلیه. تهران. چهر. ۱۳۴۳.
- ۳۴۷- مک‌کی. بیماریهای پوست و آمیزش. ترجمه خطیبی [و] فتحی. تهران. چهر. ۱۳۴۶.
- ۳۴۸- مک‌لنن، چارلز [و] بوجین سندبرگ. خلاصه‌ای از مامائی: مامائی طبیعی. ج ۱. ترجمه حسین طالب‌زاده [و] عیسی سروربخش. (تبریز) دانشگاه تبریز. ۱۳۵۵.
- ۳۴۹- خلاصه‌ای از مامائی: مامائی غیر طبیعی. ج ۲. (تبریز) دانشگاه تبریز. ۱۳۵۵.
- ۳۵۰- مکنزی، د. ا. ج. تشخیص افتراقی ضایعات فیرو بلاستیک. (تبریز) دانشگاه تبریز. ۱۳۵۳.
- ۳۵۱- ملکی، محمدعلی. بیماریهای پوست و درمان آنها ج ۲. تهران [بی‌تا]. ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷.
- ۳۵۲- کوفت و آتشک و درمان آنها. تهران [بی‌تا].

و به یاری خدا این مسائل حل خواهد شد. ان شاء الله.

۱. در سال تحصیلی ۱۳۴۵-۴۴ برای اجرای همین منظور با دوست دانشمندم آقای دکتر حسین رزمجو دو جلد سیر سخن برای نظم و نثر با سیر زمان، جهت دانش آموزان دانشسرا و تربیت معلم تألیف کردیم که هم اکنون مورد مراجعه دانشجویان است.

۲. بوستان مصحح استاد دکتر غلامحسین یوسفی اخیراً به صورتی بسیار دقیق و علمی از روی کهنترین نسخ موجود در کتب خانه‌های جهان مقابله و تصحیح و انتشار یافته است. در شماره قبل مجله نشر دانش نیز این کتاب معرفی شده است.

نیابند. شایسته است که هم مؤلفان و هم معلمان، کتابهای لغت مناسب را مانند: فرهنگ معین، فرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء) و نظایر آنها را به کلاس بیاورند و و روش یافتن معانی لغات را به آنها بیاموزند و انجام دادن کارهای بعدی را از آنها بخواهند، زیرا یافتن معانی لغات هم خود هنری است آموختنی.

به امید بازبینی و بازنگری کتابهای فارسی و کتابهایی که به این بازنگری نیاز دارند که البته کاری است مهم و در عین حال پر خرج و پر زحمت. با حسن نیتی که در مؤلفان محترم است به یقین

کتابشناسی

کتاب‌شناسی پزشکی و علوم وابسته (بخش سوم)

دکتر لطف‌الله یارمحمدی
محمود فلکی

یادآوری: بخشهای اول و دوم این کتابشناسی در شماره‌های ۴ و ۵ از سال اول نشر دانش چاپ شده است و با چاپ این بخش، کتابشناسی پزشکی و علوم وابسته خاتمه می‌پذیرد.

داخلی (۲)

- ۲۵۸- بیماریهای گوش. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۵.
- ۲۵۹- عمیدی، سیما. چگونگی باردار شدن و راههای جلوگیری آن. (شیراز) دانشگاه شیراز. ۱۳۵۴.
- ۲۶۰- غربی، محمدعلی. درمان شناسی. ج ۱. تهران [بی‌نا]. ۱۳۲۲.
- ۲۶۱- فامیلی، حسن. تشخیص افتراقی و بالینی بیماریهای داخلی. مشهد [بی‌نا]. ۱۳۳۴.
- ۲۶۲- فرخ، جهانگیر. روانپزشکی: روانشناسی مرضی و مکانیسمهای دماغی. ج ۱. (مشهد) دانشگاه مشهد. ۱۳۳۸.
- ۲۶۳- روانپزشکی: بیماریهای روانی معلول جسمی. ج ۱. (مشهد) دانشگاه مشهد. ۱۳۳۸.
- ۲۶۴- روانپزشکی مرضی. ج ۳. (مشهد) دانشگاه مشهد. ۱۳۳۸.
- ۲۶۵- فردوس، ژینوس. دندانپزشکی عملی. تهران [بی‌نا]. ۱۳۴۵.
- ۲۶۶- فرزانه، مرتضی. بیماری جزام. ج ۲. تهران [بی‌نا]. ۱۳۴۴.
- ۲۶۷- فرزین، فریدون. ضایعات بافت پوششی دهان. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۱.
- ۲۶۸- فرهی، فتح‌الله. تراخمی و معالجه آن. تهران [بی‌نا]. ۱۳۱۶.
- ۲۶۹- فقیه، محمدعلی. مالاریاشناسی و ریشه‌کشی مالاریا. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۸.
- ۲۷۰- فلسفی، احمد. ازدیاد فشار ورید باب. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۵.
- ۲۷۱- فلسون، ب. [و] ر. س. ویناشترین [و] ه. اشتیس. اصول تشخیص بیماریهای نوراکس از طریق رادیوگرافی. ترجمه محمد علی چکشیان. (تهران) دانشگاه تبریز [بی‌نا].
- ۲۷۲- فیلیپین. طب عمومی و تجربی. ترجمه حریری [و] خاتمی.

- ۲۵۱- عطائی، احمد. درمان شناسی و فارماکودینامی. ج ۲. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۲۸.
- ۲۵۲- فارماکودینامی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۹.
- ۲۵۳- فارماکولوژی عمومی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۹.
- ۲۵۴- فیزیولوژی مرضی. ج ۱. ۱۳۴۱ [بی‌جا، بی‌نا].
- ۲۵۵- علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی. آئین پزشکی (فیه نامه اهوازی). به تصحیح محمود نجم‌آبادی. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۳۴.
- ۲۵۶- علیم مروستی، غلامحسین. امراض حلق و بینی و حنجره. ج. تهران [بی‌نا]. ۱۳۳۰.
- ۲۵۷- اندازه‌گیری شنوایی و فواید آن. (تهران) دانشگاه تهران. ۱۳۴۰.

ذهنش پر بار و فکرش روشن شود تا مسیر فکری و ذوقی خود را به تدریج اما با استواری و متانت و رزانت برگزیند. البته شعبه‌های دیگر ادبی از قبیل دستور زبان، انشاء و نگارش، هر کدام به این راهسپری در خط صحیح و آمادگی بیشتر، مدد خواهند رساند. خوشبختانه، کتابهای درسی دوره راهنمایی، تا جایی که مرور کرده‌ام، علی‌العموم، و کتابهای فارسی، علی‌الخصوص، از لحاظ محتوا و لفظ بالنسبه پسندیده است و اکنون که سخن از کتابهای فارسی دوره راهنمایی، بخصوص کتاب فارسی اول راهنمایی است، تذکار نکته‌ای را درباره شیوه تنظیم مطالب کتابهای فارسی دبستانی، راهنمایی و دبیرستانی ضروری می‌دانم

تا جایی که به یاد دارم، از سالهای تحصیلی ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ شمسی در کلاسهای دبستانی و دبیرستانی، کتابهای فارسی به صورت قطعات منتخبه و فرائد الادب و منتخبات آثار و از سال ۱۳۱۹ شمسی که مصادف با وزارت مرحوم اسمعیل مرآت بود، کتابهای قرائتی و فارسی به شیوه «جنگ ادبی» یا به اصطلاح قدیمتر «قطعات منتخبه» معمول شده بود و این شیوه، هنوز که هنوز است، به همان سبک و روال تنظیم می‌شود. گزینش قطعات ادبی نثر و نظم بستگی داشت و دارد به سلیقه و ذوق گزیننده قطعات. استادان دانشمند و مؤلفان این قبیل کتابها می‌خواستند و هم اکنون نیز می‌خواهند که دانش‌آموزان با نمونه‌های نظم و نثر استادان ادب گذشته این سامان آشنا شوند. البته در کتابهای قدیم بیشتر از سخنوران گذشته بحث می‌شد و از آثار آنها انتخاب می‌گردید و در سالهای اخیر ادبیات معاصر - شعر و نثر نو - نیز به کتابهای فارسی راه پیدا کرد که تنظیم کنندگان آنها، خود یا شاعر نو پرداز و یا نثر نویس به شیوه نو بودند و یا، حداقل، طرفدار این قبیل آثار. اما بحث بر سر این است که آیا این شیوه - گزینش قطعات متنوع نثر و شعر و در کنار هم نهادن آنها - بی‌آنکه نظم منطقی یا زمانی و یا کیفی و کمی بر آنها حاکم باشد، بهترین شیوه است؟ و یا این نظم بهترین نظم ممکن است؟

می‌بینیم که دانش‌آموز در صفحه اول کتاب با شعر سعدی، دو صفحه بعد با نثر کلیده و دمنه بهرامشاهی، و در سه صفحه بعد با شعر فردوسی و بعد با نثر سعید نفیسی و سپس با شعر نو حسن رزمجو و باز با نثر سعدی (گلستان) و قس علی‌هذا... روبرو می‌شود. مانند پروانه از این گل بر آن گل می‌نشیند و از هر کدام عصاره‌ای می‌مکد و می‌چشد و ظاهراً لذت می‌برد، ولی آیا با این شیوه با سبکی خاص آشنا می‌شود؟ از نظر بنده جواب منفی است. من معتقدم باید دانش‌آموزان را از سالهای چهارم و پنجم دبستان و

دوره راهنمایی و بعد دبیرستانی، ابتدا با نثر ساده معاصر و نیز شعر موزون و ساده معاصر و کم‌کم با ادبیات دوره مشروطیت و بعد دوره‌های قاجاریه و زندیه و صفویه و مغول و خوارزمشاهیان و همین‌طور با ادبیات سلجوقی و غزنوی و سامانی آشنا کرد و آثار ادبی هر دوره را در بخشی از سال تحصیلی - با عرضه کردن آنها به دانش‌آموزان در کلاس درس تا جایی که وقت و مجال اجازه می‌دهد - شناساند. شك نیست اگر کتابهای فارسی بدین شیوه تنظیم شود، دانش‌آموزان عملاً با سبکهای هر دوره و خصوصیات ادبی و اجتماعی آن به تدریج آشنا خواهند شد. و اما کتاب فارسی کلاس اول راهنمایی که هم اکنون مورد نقد و بررسی است، به طور کلی از لحاظ قطعات گزیده شده و محتوای مطالب بالنسبه خوب است و از بدآموزیهایی که گاه در آثار ادبی ما وجود دارد برکنار است. بخصوص در قطعات: نیکی (صفحه ۸)، آینده (صفحه ۲۰)، نیایش (صفحه ۲۶)، شجاعت (صفحه ۳۸)، مرگ ناخدا (صفحه ۴۲)، مردی از نوادر روزگار (صفحه ۶۵)، تعاون و همکاری (صفحات ۷۸ و ۸۲) - بخواه - یادبگیر - امتحان کن (صفحه ۸۹)، آزادی (صفحه ۱۰۵)، شبی که محمد (ص) به پیامبری برگزیده شد (صفحه ۱۱۴)، همکاری مردم سبب پیشرفت کار جهان است (صفحه ۱۳۱)، نماز جماعت (صفحه ۱۴۰)، لحظه‌هایی که به تاریخ ارزش می‌دهند (صفحه ۱۵۹)، قائد بیباک (صفحه ۱۶۲)، جمعه (صفحه ۱۶۵)، و برخی قطعات دیگر که در درجه دوم اند. اینک مواردی که نیاز به بازنگری دارد:

۱) در صفحه ۳ کتاب فارسی سال اول راهنمایی، مؤلفان کتاب تحت عنوان «بیاموزیم»، مسائلی مربوط به درس نگارش و طرح انشاء آورده‌اند که بسیار لازم است - گرچه کافی نیست - ولی برای نمونه، در همین صفحه، طرح مقاله‌ای درباره زندگی ابوعلی سینا را به دست داده‌اند. پیداست که در دوره راهنمایی هنوز مقاله نویسی، برای دانش‌آموزی که تازه با انشاء نویسی آشنا شده است، مطرح نیست و نباید چنین توقعی از دانش‌آموز در این مقطع تحصیلی داشت. بهتر بود مؤلفان از موضوعهای ساده مانند موضوع انشایی که در پایان صفحه ۴ تحت عنوان «خاطرات تابستان گذشته خود را شرح دهید» آغاز می‌کردند که هم مناسب است و هم متناسب با پایان تعطیلات تابستانی و آغاز سال تحصیلی. سپس این طرح را باز و گسترده عرضه می‌کردند، تا هم نمونه به دست داده شود و هم دانش‌آموزان راهنمایی شوند و هم گامی باشد در نوشتن و نگارش انشاء. مقاله نویسی مربوط است به سالهای آخر دبیرستان و سالهای دانشکده، بالأخص مقاله

از میان این مبارزان ذوالیمینین - که به دستی سلاح دارند و به دستی قلم - شفیعی کدکنی نام محمود درویش (- ۱۹۴۱) را به مصداق «خِتامه مسک»^{۵۴}، فصل الختام کتاب خویش قرار داده، که نام ادب مقاومت به نام او نامبردار است. و در میان خیل شاعران مقاومت، چونان ابوعمار است در خیل چریکهای الفتح. درویش فرزند رنج و روستاست که خود در کودکی به ناگهان درد آوارگی را تجربه کرد و بوی باروت را شنید و حتی مدتی طعم زندان خصم کاش را گزید و پس از روزگاری اندک به عضویت سازمان آزادیبخش فلسطین درآمد.

محمود درویش شاخصه شعر مقاومت و واسطه العقد کسان است که همه هنر و خلاقیت خویش را هماهنگ با سلاح برادر چریک خود وقف تحقق آرمانهای محرومین فلسطین کرده اند. زمینه انسانی شعر و تجربه دردهای درویش چنان اوج گرفته که فرم را در کلیت متعالی خویش تحت الشعاع قرار داده است.^{۵۵} به تعبیر یکی از معاصرین «محمود درویش نخستین کسی بود که حلقه مفقوده در شعر مقاومت را پیدا کرد و به ناگهان چنان کبوتری سبکبال از شاخه غزل پرید و بر بام شعر مردمی فلسطین فرود آمد».^{۵۶}

آیا روزی فرا خواهد رسید که شاعران، همه عالم را به ملکوت خویش دعوت کنند، و آیا آنگاه عروج انسانهای ستمدیده به اوج «رهایی» میسر خواهد شد؟!

۱. Feredrico Garcia Lorca (۱۹۳۶ - ۱۸۸۹)، شاعر پرآوازه و مبارز اسپانیایی که در روزهای اولیه جنگ داخلی اسپانیا بقتل رسید.
۲. پابلو نرودا (۱۹۷۳ - ۱۹۰۴) شاعر سیاستمدار شیلی که در جنگهای داخلی اسپانیا شرکت کرد، در سال ۱۹۷۱ جایزه نوبل در ادبیات به وی تعلق یافت. پس از انتخاب دوستش سالوادور آلنده به ریاست جمهوری شیلی، به سفارت کشورش در فرانسه منصوب شد.
۳. امه سیزر (- ۱۹۳۱) شاعر و متفکر سیاه پوست اهل مارتینیک واقع در مجمع الجزایر آنتیل.
۴. ناظم حکمت (۱۹۶۳ - ۱۹۰۱) شاعر و نمایشنامه نویس معاصر ترک که به دلیل افکار سیاسی سالها در زندان بسر برد.
۵. توفیق زیاد، شاعر، نویسنده و سیاستمدار فلسطینی که چند سال پیش در یک رقابت فشرده بر دو یهودی و یک عرب بیروز شد و بعنوان شهردار «ناصره» انتخاب گردید.
۶. ادونیس، نام مستعار «علی احمد سعید اسبر» شاعر متجدد سوری مقیم لبنان.
۷. عبدالوهاب الیبائی (- ۱۹۲۶) شاعر شهیر و مردمی عراقی که آثار او به بسیاری زبانهای جهان ترجمه شده است.
۸. صلاح عبدالصبور (- ۱۹۳۱) شاعر نوگرای مصری که نمایشنامه «ما ساء الحلاج» او مشهور است.
۹. محمد الفیتوری (- ۱۹۳۰) شاعر متعهد سیاه پوست سودانی.
۱۰. محمود درویش (- ۱۹۴۱) بزرگترین و مشهورترین شاعر مقاومت فلسطین و

- سردیز مجله «فلسطین انقلابی».
۱۱. شعر معاصر عرب، (کتاب مورد بحث) صفحات ۱۱ و ۱۳.
۱۲. مصطفی بدوی، «دگرگونی های شعر معاصر عرب» ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، الفیه به همت غلامحسین ساعدی، جلد سوم، امیرکبیر (تهران ۱۳۵۲ هـ)، ص ۱۸.
۱۳. بیروت، ۱۹۶۹.
۱۴. شعر معاصر عرب، ص ۴۱.
۱۵. ابراهیم عبدالقادر مازنی (۱۸۹۰ - ۱۹۴۹) متولد قاهره، شاعر و روزنامه نگار که بعدها شعر را رها کرد و به نثر روی آورد و به اسلوبی تازه در این راه دست یافت.
۱۶. عباس محمود العقاد (۱۸۸۹ - ۱۹۶۴) متولد آسوان که بیشتر حیات فکری خود را به روزنامه نویسی و نقد پرداخت، و در زمینه های مختلف سیاست و ادب و فلسفه و دین صاحب نظر بود. وی نقدهای تندی بر کلاسیک های معاصر خود نوشت که در حرکت شعر جدید اثر گذاشت.
۱۷. اصطلاح «مُهجر» بر شاخه ای از ادبیات جدید عرب اطلاق می شود که حاصل کار عده ای از شعرای مهاجر عرب بخصوص از سوریه و لبنان به امریکای جنوبی و شمالی می باشد. آثار این افراد هم از ادبیات اروپا و امریکا متأثر است و هم از زمینه های تازه عاطفی و تصویری سرشار می باشد. از شاخه مهاجر امریکای شمالی، رشید آیوب (۱۸۷۲ - ۱۹۴۱)، نسیم عریضه (۱۸۸۷ - ۱۹۴۶)، میخائیل نعیمه (متولد ۱۸۸۹)، ایلیا ابوماضی (۱۸۸۹ - ۱۹۵۷) و نویسنده معروف جبران خلیل جبران (۱۸۸۳ - ۱۹۳۱) را می توان نام برد، و از شاخه امریکای جنوبی، رشید سلیم خوزی (متولد ۱۸۸۷) و الیاس فرحات (متولد ۱۸۹۳) و جورج صیدح (متولد ۱۸۹۳) قابل ذکرند. ادبیات مهاجر با تمام رنگ و بوی رمانتیک خود توانست بنیاد کلاسیسیسم هزار و چهارصد ساله شعر عرب را دگرگون کند.
۱۸. T.S.Eliot (۱۹۶۵ - ۱۸۸۸) شاعر و منتقد معروف انگلیسی.
۱۹. شعر معاصر عرب، ص ۶۳ به بعد.
۲۰. صلاح عبدالصبور، حیاتی فی الشعر، (بیروت ۱۹۶۹)، ص ۹۶.
۲۱. شعر معاصر عرب، ص ۲۷.
۲۲. نزار قبّانی (- ۱۹۲۳) شاعر عاشقانه سرای سوری، که مدت بیست سال از حیات خود را در مشاغل بالای سیاسی گذراند ولی هیچگاه شعر و شاعری را به کناری نگذاشت.
۲۳. شعر معاصر عرب، ص ۷۸.
۲۴. قبّانی، در مقاله «ویژگی های شعر امروز عرب» از شعر کلاسیک به «هندسه مسطحه» که بر اساس خطوط افقی و تقابل و تناظر بنیاد شده، و از شعر معاصر اروپایی به «هندسه فضایی» که بر نهاد بعد سوم استوار است، تعبیر می کند، رک: شعر معاصر عرب، ص ۸۱.
۲۵. همان کتاب، ص ۱۰۴.
۲۶. مشهورات نزار قبّانی (بیروت ۱۹۷۳). این کتاب توسط آقایان: دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر یوسف بکار، تحت عنوان داستان من و شعر به فارسی ترجمه شده است، انتشارات توس (تهران ۱۳۵۶).
۲۷. داستان من و شعر، ص ۱۱۰، و محمد جعفر یاحقی، داستان من و شعر (نقدی بر همین کتاب)، راهنمای کتاب، سال بیست و یکم (۱۳۵۷) ش ۱ و ۲ (فروردین و اردیبهشت)، ص ۵۷.
۲۸. شعر معاصر عرب، ص ۱۰۸.
۲۹. داستان من و شعر، ص ۷۲.
۳۰. شعر معاصر عرب، ص ۸۷.
۳۱. سن ژون پرس، «رسالت شاعر»، هنرمند و زمان او، ترجمه و گردآوری مصطفی رحیمی (تهران ۱۳۴۸)، ص ۲۱۲.

تبه کاریها شتافته است.

این «الهه تبعیدی»^{۳۳} شعر در سالهای زندگی خود در شوروی با ناظم حکمت شاعر آزاده ترك آشنا شد و وی را شیفته عظمت روح خویش کرد و از اندیشه بلند و انسانی او نیز سیراب شد. همین شیفتگی متقابل بود که وی را از يك طرف با متبني و از طرف دیگر با ناظم حکمت قابل مقایسه کرد. بیانی با الیوت نیز پیوند دارد و شیوه عمومی شعر او مستقیم و یا غیر مستقیم در آثار وی بچشم می خورد و بخصوص از لحاظ تلفیق اساطیر و اقتباسهای بسیار از محفوظاتی که در شعر وی رسوب کرده، تأثیر آشکار الیوت در کارهایش به روشنی آفتاب است.

هنرمند و انسان آگاه و آنکه بر دوش خویش رسالتی احساس می کند، کسی است که به شطی می پیوندد که سرانجام از دریای انسانها سر در می آورد. در شعر الیاتی نیز «تراژدی انسان معاصر» محور اصلی است. توجه او هم بیشتر به جامعه معطوف و بر آن است که به نوعی از انسانها بخشایش بخواند. به این جهت به گمان وی «گناه» نه مقوله ای مذهبی که نقصی است اجتماعی، و بزرگترین گناه به نظر او «فروختن ضمیر انسانی» است.^{۳۴}

بر خلاف الیاتی که تجربه شاعر را سفر در اعماق حیات و گسستن از اقلیمی و پیوستن به اقلیمی دیگر می داند، «علی احمد سعید اسبر» مشهور به نام مستعار «ادونیس» (- ۱۹۳۵) شاعر سوری مقیم لبنان، تجربه شاعر را در اعماق کلمه می داند و مدعی است که باید از تمامی آنچه در عالم می گذرد و در هوای این عصر وجود دارد تغذیه و تنفس کند و به تعبیر دیگر وی به عنوان شاعر خود را به جهان و انسانیت متعلق می بیند و در عالم هنر و اندیشه - گر بتوان چنین تعبیری به کار برد - يك انترناسیونالیست و یا يك جهان وطن ادبی» معرفی می شود. اختلاف سلیقه ادونیس با الیاتی نه به این مورد تنها منحصر است و نه چیزی است که پنهان باشد. بل «داستانی است که بر هر سربازاری هست». وقتی در حفلی در امریکا، رئیس جلسه راجع به اختلاف نظر او با الیاتی - که در آن محفل حضور داشت - می پرسد، جواب می دهد: «اگر وزی تمام سیاستمداران، يك حرف بزنند، جهان بهشت خواهد شد، اما اگر روزی قرار شد که شعرا همه يك حرف بگویند، دنیا به ورزخی وحشتناك بدل خواهد شد».^{۳۵}

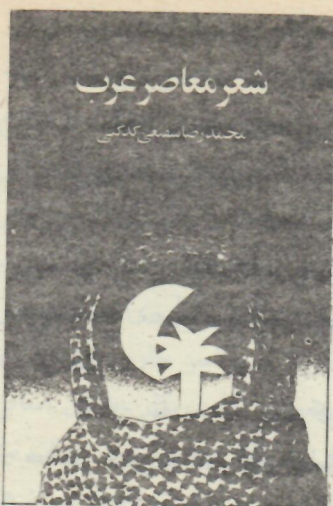
از مختصات بارز اندیشه وی اعتقادی است که سالها قبل در اب وحدت «قومی سنوری» (ترکیب: لبنان و عراق و سوریه به نسبت تمدن قدیمی مشترك قبل از اسلامی آنها) داشته است، که می توان از آن به گونه ای اعتقاد به «هویت فرهنگی» تعبیر کرد.

لیکن بعدها وی از این گرایش عدول کرد و به «وحدت قومی عرب» اعتقاد یافت. وی مدتها نیز دست اندرکار مطبوعات بود و دو مجله کم نظیر را اداره می کرد و ازین رهگذر نیز تجربه ها اندوخت. اعتقاد وی به باز بودن در همه تجارب اقوام و ملل به روی شاعر، دست او را در اخذ و اقتباس از سلیقه های غربی تا آنجا باز گذاشت که باید به جرأت گفت که وی یکی از غربزده ترین شاعران جهان سوم به شمار می رود. اگر از مفاسدی که ممکن است بر این امر مترتب باشد صرف نظر کنیم، باید بگوئیم که وی ازین راه - دست کم در زمینه نقد ادبی - به چنان پایگاهی دست یافته که او را در زمره هوشیارترین و کاملترین ناقدان بعد از جنگ دوم بشمار آورده و از میان منقدان نسل قدیم ادبیات عرب با طه حسین همطراز دانسته اند.^{۳۶}

لبنان و بالاخص بیروت در توجه اعراب به غرب و تأثر از اندیشه غربی به عنوان مرکز جنب و جوش و فکر و هنر، بیشترین سهم را در جهان عرب بر عهده داشته است. فراموش نکنیم که بیروت اگرچه در قلب سرزمینهای عربی قرار داشت، تا چند سال پیش چهارراه برخورد شرق و غرب بود و بیشترین نشان را از تکنولوژی و تجدد با خود داشت. گویی بیروت خود را وارث قسطنطنیه باستان می دید. و اکنون به کفاره آن طنازها و دلبرهاست که چنین چشم زخمی بدان رسیده و طنین خشونت همان تکنولوژی غرب - این بار در هیأت سلاحهای گرم - قرار و آرام را از عروس پایتختهای خاورمیانه در ربوده است.

عنوان «شعر فلسفی» - اگر چنین تعبیری اساساً روا و عاری از تناقض باشد - در شعر معاصر عربی به خلیل الحاوی (- ۱۹۲۵) متفکر و شاعر لبنانی تعلق دارد. و شعرش به همین اعتبار تصویرگر اضطرابهای انسان معاصر است، هم اضطرابهای فلسفی و تشویشهای فکری و هم اضطرابهای طبیعی و مصنوعی که دست تبه کار جهانخواران بر انسان ستمدیده این سامان تحمیل کرده است. دید فلسفی و نگاه نافذ او حتی در انتخاب واژه ها و مفاهیم وی نیز تأثیر گذاشته و به همین اعتبار و هم به اعتبار اعتنائش به زمینه های اساطیری و بخصوص اسطوره های مسیحی - که به لحاظ جهانی بودن بدانها روی آورده - پیچیدگی خاصی در تجارب شعری او ایجاد کرده است. گویی وی با پای شعر به اعماق سفر می کند و ره آورد اندیشه های تابناك به ارمغان می آورد.

از میان ممالک عربی، مصر با خصیصه باستانی خویش در مدخل قاره سیاه و برخوردار از محرومیتی مضاعف، نیز تمامی رنجی را که سرزمینهای عربی از جهانخواران دیده اند متحمل



نان است و به آنی به هدیه می فرستد که تشنه آزادی است، و بر آن است که مشکل انسانیت را بگشاید و یا دست کم بر سرنوشت نسلی که بی هیچ صلیبی به صلابه کشیده شده است، بموید. تصویر چنین شعری را نزار قبّانی برای خواننده ترسیم کرده و تا آنجا در وادی ارزشهای انسانی به دور دستها پرواز نموده که با دیدی شبه عارفانه همه چیز و حتی زن و عشق را کتابتی از آن کلیت شامل یافته است. آنگاه که بروی خرده می گیرند که چرا شعر اجتماعی نمی گوید و بجای طرح رنجها و معضلات وطن و جامعه عرب، از زن و زیبایی سخن به میان میآورد و با طعنه و تمسخر «شاعر زن» لقبش می دهند، او می گوید: «مفهوم وطن در نظر من، ترکیبی است از میلیونها چیز: از قطره باران تا برگ درخت و تا قرص نان و ناودان و بوی کتابها و شانه ای که در گیسوی معشوق من سفر می کند».^{۲۵}

قبّانی حکایت پریشان شاعری و به تعبیر دیگر «سلوک شعری» خویش را در یکی از کتابهایش تحت عنوان «قصتی مع الشعر» به سلك عبارت کشیده و نشان داده است که چگونه راه پر مخاطره شاعری خود را از میان صخره های تعلقات و اضطرابهای هنری، به مدد «زبان سوم» که از متن جامعه به عاریت گرفته، گشوده است و حتی در زندگی دیپلماسی خویش که متجاوز از بیست سال از بهترین ایام حیات وی را بخود مشغول داشته، همواره شعر را «سلطان همه سلاطین جهان» یافته و سرانجام پس از يك جدال خستگی ناپذیر «آن را بر سیاست پیروز» کرده و پزومته وار با کلمات به تسخیر جهان شتافته است.^{۲۶}

اگر شعر در عصر ما تراوش فرهنگ و یا به تعبیر قبّانی «نجوای انسان با انسان» باشد - که هست - باید گفت که این پدیده از مرز جنسیت فراتر می رود و به بشریت به مفهوم مطلق آن تعلق

هم پیدایش رمانتیسم در پهنه ادب معاصر عربی تحت تأثیر افکار و گرایشهای غربی بود و هم شکست آن به صورتی می توانست ناشی از حاکمیت مکتبهای بسیار جدید و شاعران صاحب سبک اروپایی باشد. راست است که تراژدی فلسطین به تنهایی می توانست نقطه پایانی بر حیات رمانتیسم در جهان عرب بشمار آید و موجبات شرمساری شاعران رمانتیک را فراهم کند، لیکن طرح مسائل جدیدی مثل مقوله تعهد و التزام که با تأثر از مارکسیسم به وجود آمده بود، و انعکاس اندیشه های شاعران ناموری چون الیوت^{۲۷} که تأثیر عمیقی در شعر برخی از شعرای نسل جدید عرب بر جای گذاشت، نیز می توانست از جمله عواملی باشد که به مقوله رمانتیسم منجر شد.^{۲۸}

نوگرایی در شعر معاصر عربی که همانند ادب امروز فارسی نخست از طریق آشنایی و اختلاط با ادب مغرب زمین و ترجمه آثار شاعران پیشرو غرب پیش آمد، لختی نیز ناشی از ضرورتهای حیات اجتماعی و تحوّل در ساخت اقتصادی جوامع عربی بود. چرا که به قول یکی از همین شعرا^{۲۹} «مجموعه ادراکات حسّی و ذهنی شاعر معاصر به مراتب بیشتر از ادراکات گذشتگان او می باشد و فی المثل وسعت دایره مفاهیمی که امروالقیس و دیگر شعرای عصر جاهلیت در شعر خویش به کار گرفته اند، به هیچ وجه، نه به حیث کمیت و نه به لحاظ کیفیت، با شاعر امروز قابل قیاس نیست. گذشته از این که مفاهیم غنا و تغزل و مدیح و حتی کلیات اخلاقی جای خود را به اضطراب و هراس و امید و آرزو در نهایت سرکشی و عصیان و دغدغه های بشری داده است، شاعر امروز راه ورود همه تجارب هنری را بر روی زبان باز می بیند^{۳۰} و حتی برتر از آن همه این ارزشها را به عرصه شعر دعوت می کند تا تدریجاً «انتخاب طبیعی» اندیشه ها صورت پذیرد و آن که ماندنی است خود بماند.

دنیای شعر معاصر عرب دنیای گرم و پرخروشی است که اضطراب حیات و دغدغه های تحوّل، يك لحظه آن را آرام نمی گذارد، و اگر چه به تعبیر نزار قبّانی^{۳۱} در همین کتاب^{۳۲}، دو جناح راست و چپ [کهنه و نو] در عرصه شعر هنوز هم در برابر هم صف آرایی می کنند، لیکن تردیدی نیست که مسیر حوادث هنری کفه چپ گرایان را میچرباند و سرانجام نوجویی و نو اندیشی بر محافظه کاری و کهنه گرایی پیروز می شود. و باز هم به تعبیر نزار، هندسه فضایی، جای هندسه مسطحه را می گیرد.^{۳۳} شاعر به مدد نقدینه زبان و هوای مشاعی که تنفس می کند، شعر خویش را به صورت لقمه نانی بر آن کس عرضه می کند که گرسنه

شعر معاصر عرب. محمدرضا شفیعی کدکنی.
انتشارات توس. تهران. ۱۳۵۹. ۲۲۲ صفحه

قوم عرب اگر تنها به دو چیز بتواند بیابد - که می تواند - یکی اسلام است با همه ابعاد فرهنگی آن و دیگری زبان و ادب عربی که تضمین کننده قومیت دیرین اعراب بشمار می رود. در طول تاریخ با همه پراکنده‌گیهای سیاسی و اجتماعی و این اواخر مقاصد شوم استعماری، تنها همین دو عامل بود که به قومیت عرب معنی بخشیده و برای او دنیایی مستقل و متفاوت از عوالم دیگران فراهم آورده است.

میراث ادبی خطیری که عرب از دنیای جاهلیت و بویژه دوره اسلامی تا روزگار معاصر ما اندوخته است، بی شک در میان ملل عالم نظایر بسیار ندارد. وجود چنین میراثی غنی، گرچه از لحاظ ایجاد پشتوانه‌ای برای ادبیات معاصر عرب غنیمتی بود، لکن بهنگام مواجهه با ارزشهای دنیای جدید و ضرورت دگرگونی معیارهای کهن عامل کندکننده‌ای به حساب می آمد. به عبارت دیگر، زمانی که عربها با تمدن جدید آشنا شدند، به اتکای همین میراث ادبی دیرینه و به دلیل سیطره بی چون و چرایی که اسالیب کهن در قلمرو ادبیات به دست آورده بود، فرارفتن از قالبهای سنتی و طرح معیارهای جدید به منظور ارائه ارزشهای نوین، کار چندان آسانی نبود، لکن این کار به هر صورت تحت تأثیر ضرورت‌های فرهنگی و اجتماعی و با عبور از يك مرحله برزخ صورت گرفت و دنیای ادبی عرب توانست پس از يك کشمکش پنهانی صورت تازه‌ای از «شعر آزاد» را در کنار میراث سنتی عظیم خود بپذیرد.

حقیقت این است که مسائل جاری کشورهای جهان سوم و بالأخص دنیای شرق - که اعراب بخشی از آن را تشکیل می دهند - در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بشدت به مسائل بین المللی عموماً، و قضیه استعمار خصوصاً، مربوط می شود. بویژه که بخش عظیمی از قضایای روشنفکری و جنبشهای منطقه‌ای که غالباً در پرتو همان نوگرایی (Modernism) غربی بوجود آمد، سرانجام به واکنشهای سیاسی و حرکت‌های رهایی بخشی منجر شد که بعضاً به نتایج مطلوب ضداستعماری نیز دست یافت. طرفه‌تر آن که به دلایلی روشن این گونه حرکت‌ها در سرزمین‌هایی زودتر پا گرفت که جلوتر، و زمانی طولانی‌تر تحت حاکمیت مستقیم استعمار قرار گرفته بود. به این ترتیب بود که حرکت‌های ضداستعماری البته به صور مختلف - از هند و پس از آن

چین آغاز شد، و با عبور از مراحل مصر و الجزایر رسید و از آن پس نیز همچنان ادامه یافت. گذشته از استعمار و تحمیل روابط سرمایه‌داری، مسأله دیگری که - البته آن هم بی ارتباط با مظاهر سرمایه‌داری غرب نبود - در برخی از سرزمین‌های خاورمیانه عربی پیش آمد، تجزیه بخش‌هایی از آن تحت نام کشورهای به ظاهر مستقل، و در واقع تقسیم برادرانه این نواحی میان جهان‌خواران بود. توضیح آن که در اوایل قرن بیستم کنترل امپراطوری وسیع عثمانی که شامل قسمتهایی از شمال افریقا و سراسر خاورمیانه عربی و آسیای صغیر می شد، برای استعمار انگلیس کار چندان آسانی نبود، بویژه که این امپراطوری کهنسال به سراسیمه‌گی حیات نیز افتاده بود و مردم بیم آن می رفت که به صورت نامطلوبی از هم بپاشد، لیکن تجزیه آن به دولت‌های محلی کوچک که برخی از آنها بخصوص در خاورمیانه عربی بدون هیچ شاخصه‌ای قومی و نژادی بوجود آمد، هم می توانست مدتها این سرزمین‌ها را به مسائل داخلی خود سرگرم دارد و هم کنترل یکی را در برابر دیگری آسانتر و مطمئن تر سازد.

این گونه جریان‌های سیاسی گرچه تأثیر عمده‌ای بر کیفیت بروز و ظهور ادبیات معاصر عرب برجای گذاشت، لیکن علی‌رغم پراکنده‌گیهای سیاسی و مرزبندی‌های مصنوعی به دلیل بزرگترین عامل وحدت فرهنگی دنیای عرب، یعنی زبان عربی، نتوانست آرمانهای مشترك آنان را از هم جدا کند. اینجاست که شعرای معاصر عرب با آنکه به کشورهای مختلف و حتی گرایشهای متناقض سیاسی تعلق دارند، گویی آبشخور فکری و وطن فرهنگی آنها یکی است. در واقع این تمایزها و حتی تعارضهای صوری نتوانسته است درد مشترك و آرمان واحد آنها را تجزیه کند. بگذریم ازین که در يك چارچوب وسیعتر همه ملل محروم جهان، دست کم برای رسیدن به حقوق طبیعی خویش و خودآگاهی سیاسی در برابر

نگاهی به شعر

شاهدی که عجالتاً دم دست این نگارنده است، از خود سعدی در گلستان است که می گوید:

اول «اردیبهشت» ماه جلالی

بلبل گوینده بر مناظر اغصان

بر رخ گل از «نم» اوفتاده لآلی

همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

آری، بی توجهی به این امور، در حکم نفی حکمت و فوت

فایده از تصحیح متن است.

مطلب دیگر اینکه در اینجا هم وضع نسخه «چ» نامعلوم است.

از سوی علی یف آنرا جزو نسخه هایی که «اردیبهشتی» دارند ذکر

نکرده و از سوی دیگر دکتر یوسفی آنرا در زمره نسخه هایی که

«برآرد بهشتی» دارند نیاورده است. به هر حال یکی از دو مصحح

آنرا از قلم انداخته است.

ص ۱۷۰ / ۲۲۲ در حکایت ملکزاده ای که از اسب افتاده و

فیلسوفی از یونان چنین می کند:

سرش باز پیچید و رگ راست شد

و گر وی نبود، زمین خواست شد

علی یف در هر دو مصرع دارد: «راست کرد» و «خواست کرد»

و این وجه نادرست فقط از همان نسخه اساس برداشته شده و حال

آنکه همه نسخه های دیگر مثل متن یوسفی و «ف» و «ق» به صورت

صحیح دارند. اگر «زمن خواست کرد» بگیریم، فعل متعدی

می شود و فاعل می خواهد، درحالی که فاعلی در کار نیست. به

عبارت دیگر، «وی» (فیلسوف) نمی تواند فاعل جمله قرار گیرد.

معنای بیت که خیلی هم ساده است مؤید درستی «راست شد» و

«خواست شد» در دو مصراع است؛ یعنی اگر وی نبود، امکان

داشت ملکزاده زمینگیر شود.

و اما دکتر یوسفی ظاهراً این تصور کوچک را کرده که نسخه

«د» را که «کرد» داشته، در قسمت نسخه بدلها ذکر نکرده است.

چند تذکار درباره چاپ دکتر یوسفی

علاوه بر معدودی موارد که در سطور گذشته ذکر شد، ذکر چند

نکته را لازم می بینم.

ص ۲۰ یوسفی / بر احوال نابوده علمش بصیر به اسرار ناگفته لطفش خبیر

علی یف: «به احوال» و «به اسرار» که به گمان ما بهتر است

زیرا از لحاظ فصاحت، یا هر دو باید «به» باشد و یا «بر»، چون هر

دو مصرع ترصیع دارد و یکسان بودن کلمه های اول مصرعها

مطلوب است. و اما مطابق نسخه بدلهای علی یف فقط نسخه لندن

مورخ ۷۲۸ و چاپهای «ف» و «ق»، «بر احوال» دارند و در مورد

مصرع دوم هم فقط «ق» به صورت «بر اسرار» دارد. یوسفی فقط

نوشته که «نسخه «ه» دارد: زاقوال ناگفته سمعش

خبیر» و چیز دیگری درباره تفاوت های

مذکور قید نکرده است، درحالی که بنا بر نسخه بدلهای علی یف،

دو نسخه «د» و «چ» در هر دو مصراع «به» دارند، ولی ظاهراً یوسفی

وضع این دو نسخه را ثبت نکرده است.

ص ۶۸ / کز این پس به کنجی نشینم چو مور

که روزی نخوردند پیلان به زور

که در متن یوسفی «روز» است که غلط چاپی است.

ص ۹۴ / یکی گفتش ای کرمک شب فروز

چه بودت که بیرون نیایی به روز

مطابق نسخه بدلهای علی یف، دو نسخه «د» و «چ» دارند:

کرمک دلفروز، و حال آنکه یوسفی که متن را «شب فروز» گذاشته،

وضع نسخه های بدل، بویژه دو نسخه یاد شده را ذکر نکرده است.

ص ۹۹ / مکن گریه بر گور مقتول دوست

قل الحمدلله که مقبول اوست

بنا بر نسخه بدلهای یوسفی، نسخه اساس و نسخه های رده

چهارم و هفتم به جای «گور» دارند «قبر». در این شرایط معلوم

نیست که «گور» چه ترجیحی داشته که متن قرار گرفته است؟ اگر

تناسب حرفی آن با «گریه» ملاک بوده که می توان گفت کلمه «قبر»

هم با «مقتول» و نیز کلمه های «قل» و «مقبول» متناسب است و با

آنها می تواند تشکیل صنعت بدیعی «توزیع» بدهد. البته در چاپ

علی یف «قتل» است که چندان مناسب نیست زیرا «الحمدلله»

(ابتدای سوره فاتحه) را معمولاً بر «قبر» می خوانند و نه بر «قتل».

و اما نسخه مطابق چاپ علی یف، «د» دارد: قتل، درحالی که

یوسفی این را ذکر نکرده است.

ص ۱۳۰ / مپندار جان پدر کین حمار

کند دفع چشم بد از کشتزار

باز مطابق نسخه بدلهای علی یف، نسخه «د» دارد: کشته زار،

اما یوسفی وضع این نسخه را قید نکرده است. گو اینکه متن

علی یف «کشته زار» است و این استعمال از سعدی قدری بعید

است:

چو با دوست دشخوارگیری و تنگ
نخواهد که بیند تو را آب و رنگ
وگر خواجه با دشمنان نیکخوست
بسی برنیاید که گردند دوست

ص ۶۸ / ۸۶ یوسفی: بدو گفتم این ریسمان است و بند

که می آرد اندر پیت گوسفند
علی یف: که می آید اندر پیت، که از لحاظ دستوری «می آرد»
ترجیح دارد.

ص ۶۹ / ۸۸۷ یوسفی:

شنیدم که مردی است پاکیزه بوم
شناسا و رهرو در اقصای روم
من و چند سالوک صحرا نورد
برفتیم قاصد به دیدار مرد
سر و چشم هریک ببوسید و دست
بتمکین و عزت نشاند و نشست
زرش دیدم و زرع و شاگرد و رخت
ولی بی مروت چو بی بر درخت

در چاپ علی یف مصرع اول از بیت سوم با مصرع دوم از
بیت چهارم باهم خلط و ادغام شده است، به این صورت:

سر و چشم هریک ببوسید و دست
ولی بی مروت چو شاخ کبست

ناگفته پیداست که «بی مروت» نمی تواند قید حالت برای
بوسیدن و نواختن دیدار کنندگان باشد بلکه باید پس از مصرع
«زرش دیدم و...» بیاید تا راوی حکایت نشان دهد که در آن مرد
توانگر همه چیز دیده بغیر از مروت.

ص ۸۲-۸۳/۱۰۵: ترا عشق همچون خودی زاب و گل

رباید همی صبر و آرام دل
به بیداریش فتنه بر خد و خال
به خواب اندرش پای بند خیال

علی یف: نپنداریش فتنه بر خد و خال، که معنای محصلی
ندارد زیرا در مقابل «به خواب اندرش» باید باشد «به بیداریش».
نسخه های رده دوم تا چهارم علی یف و نیز چاپهای «ف» و «ق» نیز
به وجه صحیح است.

ص ۸۷ / ۱۱۰-۱۱۱: در حکایت به مطلع:

یکی شاهی در سمرقند داشت
که گفتی بجای سمر، قند داشت

علی یف در چند مورد ترجیح بلامرجح داده است:

۱- پس از آنکه عاشق شوریده حال در پی شاهد می رود،
کسی او را ملامت می کند و می گوید:

مبادا که این گله حاصل کنی
مبادا که جان در سردل کنی

که مضرع اول معنای محصل و مناسبی ندارد. نسخه های رده دوم،
چهارم و ششم دارند: نپندارم این کام حاصل کنی، که وجه درست
همین است. یوسفی و نیز «ف» و «ق» همین را دارند.

۲- علی یف بیتی را که عاشق در جواب ملامتگوی می گوید،
این چنین آورده است:

نمی بینم از خاک کویش گریز
به بیدادگو آب رویم مریز

که یوسفی و «ف» و «ق» به جای مریز دارند: «بریز» و این ترجیح
مسلم دارد، زیرا چنان عاشق شوریده ای که از آب روی
نمی اندیشد و نصیحت ملامتگر را به هیچ نمی گیرد و می گوید
دوست دارد خونتش به دست و در کوی دوست بریزد، باید بگوید:
من از کوی او بیرون نمی روم، گو که ابرویم را بریزد، و نه اینکه به
عجز و لابه از معشوق بخواهد که به بیداد نکوشد و ابروی او را
حفظ کند!

۳- باز در جواب عاشق به ملامتگوی، می خوانیم:

مبخشای برمن که هرچ او (معشوق) کند
اگر قصد خون است نیکو کند

که «مبخشای» مرجوح است و «ببخشای» رجحان دارد، حتی در
صورتی که، آنرا به معنای «ترحم کردن» بگیریم، که شاید علی یف با
همین توجیه «مبخشای» را متن قرار داده است. به گمان این
نگارنده «مبخشای» بار و قوت لازم برای افاده معنای «ترحم مکن»
را در این بت ندارد. دیگر اینکه در پاسخ ناصح و ملامتگر معمولاً
می گویند «ببخشای» یعنی مرا ببخش از اینکه نمی توانم به نصیحت
تو عمل کنم و اینکه شدت عشق، عقل مصلحت اندیش و
نصیحت نبوش برابم باقی نگذارده است.

۱۲۴/۹۷: شکر لب جوانی نی آموختی

که دلها بر آتش چونی سوختی

در چاپ علی یف چند بیت بعد می خوانیم:

گیتی توجیه پذیرتر است.

ص ۴/۳: توان در بلاغت به سبحان رسید

نه در کته بیچون سبحان رسید

علی‌یف: کته بیچون به سبحان. البته هیچ‌یک از دو مصحح نسخه بدلی نداده است و این عجیب است زیرا اگر تفاوتی در نسخه‌ها نبوده، چرا یکی چنین و دیگری چنان نوشته است و اگر بوده، چرا تفاوتها را نداده‌اند. به هر حال «به سبحان» در چاپ علی‌یف توجیه درستی ندارد. غرض سعدی روشن است یعنی: در بلاغت نظیر سبحان وائل شدن ممکن است زیرا بلاغت به لفظ تعلق می‌گیرد که هم ظاهر است و هم منطقی و چون و چرا می‌پذیرد، ولی رسیدن در کته بی چون و چرای حضرت بیچون ممکن نیست. دلیل دیگر اینکه در نظر عرفا و از جمله سعدی، اتحاد بنده با سبحان از طریق اشراق و حضور قلب ممکن است و نه از راه استدلال و چون و چرا. به علاوه با توجه به بیت قبلی: نه ادراک در کته ذاتش رسد / نه فکرت به غور صفاتش رسد، سیاق بیت و حالات اضافی موجود در آن و مهمتر از آن معنای کل بیت، ترجیح یوسفی را تأیید می‌کند.

ص ۱۶/۱۳: بد اندیش تست آن و خونخوار خلق

که نفع تو جوید در آزار خلق

علی‌یف: آن خونخوار خلق، که نادرست است. معلوم نیست چرا آقای علی‌یف با آنکه در بعضی از نسخه‌ها «و» وجود داشته است و بدون آن وزن و معنی خراب و ناقص می‌شود، چرا «و» را در متن نیاورده است زیرا در این صورت اولاً لازم می‌آید که «آ» در کلمه «آن» را بیش از حد کش بدیم مثل آن لطیفه که کسی گفت: عالمان جمله تلامیذ منند / بروید از خودشان ب... پرسید! و این نه در تلفظ فارسی معمول است و نه در شعر خوش آیند است. ثانیاً معنی کاملاً ناقص می‌شود زیرا «آن» در معنای بیت ضمیر اشاره است و نه اسم اشاره، و بدون «و» نمی‌توان از آن اراده ضمیر اشاره کرد. ثالثاً آقای علی‌یف که این بیت را مثل برخی ابیات پر-معنی و محتوای دیگر با حروف سیاه و به صورت برجسته نوشته و ظاهراً این قدر برای آن اهمیت قایل بوده، چگونه به این نکات ساده توجه نکرده است؟

ص ۳۵/۲۹ یوسفی و نیز «ف» و «ق»:

که را جاودان ماندن امید ماند

چو کس را نبینی که جاوید ماند

علی‌یف: اگر جاودان ماندن امید نیست

بگیتی کسی جای جاوید نیست

حکایت سلطان روم است که دشمن بر او چیره است و او نزد مردی نیک و اهل علم می‌نالد. مرد در جواب چیزهایی و از جمله بیت مذکور را می‌گوید. دو بیت قبل از آن اینهاست:

که را دانی از خسروان عجم

ز عهد فریدون و ضحاک و جم

که در تخت و ملکش نیامد زوال ؟

نماند بجز ملک ایزد تعال

و بیت بعدی:

کرا سیم و زر ماند و گنج و مال

پس از وی به چندی شود پایمال

حال با توجه به لحن استقامتی بیتهای قبل از بیت مورد نظر، متن یوسفی ارجح می‌نماید. در واقع، بیت مذکور استفهام انکاری است و روال آن با ماقبل یکسان است. اما اگر مطابق چاپ علی‌یف بخوانیم، روال مذکور از حالت استفهام انکاری به حالت یک جمله شرطیه تغییر می‌کند. گذشته از این، مصراع دوم نه وجهی دارد و نه اطلاع بخشی‌ای. به عبارت دیگر، جمله اول که شرط است، می‌گوید «چنانچه جاودان ماندن ممکن نباشد» و جمله دوم یعنی جزای شرط، می‌گوید: «پس هیچکس در گیتی جاویدان نیست» و در واقع، شرط و جزای شرط هر دو یکی است و جمله دوم لغو است و این از سعدی بعید است. بگذریم از اینکه مطابق چاپ علی‌یف در مصراع دوم باید «جای جاوید» (به سکون «ی») بخوانیم که نه مفهوم جالبی دارد و نه ترکیب و ادای خوشی. مطابق یوسفی چنین معنی می‌شود: وقتی (عملاً) کسی را نمی‌بینی که جاوید بماند، پس برای چه کسی امید به جاودانگی (یعنی مستثنی شدن از همه انسانها) باقی می‌ماند؟ آری، هنر امثال سعدی این است که یا لغو و حشو نمی‌گویند و یا اگر هم به ضرورتی سخنی زیاده از حد بگویند، نمی‌گذارند لغو بنماید.

ص ۳۸/۳۱ در حکایت معروف قحط سال دمشق، یوسفی:

چنان آسمان بر زمین شد بخیل

که لب تر نکردند زرع و نخیل

فروغی نیز چنین است ولی علی‌یف مثل قریب دارد: «نحل و

نخیل».

به گمان ما، نحل (= زنبور عسل) تنها مزیتی که دارد تناسب

دلیل لزوم این بیت در متن، تقابل معنایی است که بین آن و بیت قبل هست و اینکه بیت یاد شده مکمل مضمون و متمم وصف بیت قبلی است.

و اما در نسخه بدل‌های هر دو چاپ، وضع نسخه خطی «ج» (چستر بیٹی) نامعلوم است زیرا نه علی‌یف آنرا در زمره نسخه‌های واجد این بیت ذکر کرده و نه یوسفی آنرا در عداد نسخه‌های فاقد آن آورده است. بویژه که یوسفی در قسمت نسخه بدل‌ها هیچگونه توضیحی درباره بیت مذکور نداده است. به هر حال بر ما معلوم نشد که این قصور جزئی از کدامیک است.

ص ۱۷۵ / بیت دوم از دو بیت زیر با آنکه در برخی نسخه‌های قدیمی علی‌یف و نیز «ف» و «ق» وجود دارد، در چاپ علی‌یف بدل قرار گرفته است:

نهاده ست باری شفا در عسل
نه چندان که زور آورد با اجل
عسل خوش کند زندگان را مزاج
ولی درد مردن ندارد علاج

مضافاً «مردن» به غلط «مردان» نوشته شده است (علی‌یف، ص ۲۲۸).

ص ۱۷۷ / که سالوك این منزلم عن قریب
بد از نيك کمتر شناسد غریب

در سه نسخه خطی و از جمله نسخه مورخ ۷۲۸ و نیز «ف» و «ق» هست. روال بیت‌های قبل و بعد، می‌رساند که بیت مذکور، تتمیم معنی می‌کند و وصفی است برای گوینده این عبارت: «ولیکن ز معنی ندارم خبر». بنابراین حذف آن چندان وجهی ندارد.

افزونیهای چاپ علی‌یف

با مثالهای ذکر شده، دیدیم که چاپ یوسفی ابیات بسیاری را بر علی‌یف اضافه دارد ولی عکس آن کمتر صادق است یعنی اضافات علی‌یف بر یوسفی معدود است. مثال:

ص ۵۱، چاپ علی‌یف / در حکایت. «چو الب ارسلان جان به جانبخش داد...» دو بیت زیر را در آخر حکایت بر یوسفی و نیز بر «ف» و «ق» افزون دارد:

وگر زورمندی کنی با فقیر
همان پنج روزت بود داروگیر

چو فرعون ترك تباهی نکرد
بجز تالک گور شاهی نکرد

مطابق توضیح یوسفی در شرح نسخه بدل‌ها (ص ۴۷۷)، این دو بیت در آخر حکایتی است درباره کیقباد که برخی چاپهای بوستان آن را اضافه دارند. ظاهراً دو بیت پیشگفته در نسخه‌های خطی علی‌یف به آخر حکایت الب ارسلان الحاق شده است. سیاق حکایت هم نشان می‌دهد که این دو بیت الحاقی و زاید است و اساساً کل حکایت کیقباد زاید می‌نماید، زیرا برخی بیتها و مصرعهای آن متعلق است به حکایت «ملک روم با دانشمند» (طبع یوسفی، ص ۲۸، علی‌یف، ص ۳۵).

ص ۲۲۰ / در حکایت «جوان و مادر پیر» در آخر حکایت، دو بیت زیر افزون بر چاپ یوسفی است:

معلم نیاموخت [صحیح: نیاموختت] علم و رای
سرشت این صفت در نهادت خدای
گرت منع کردی دل حق نبوش
حقت عین باطل نبودی به گوش

دو بیت یاد شده، در نسخه اساس و نسخه دوم یوسفی نیست ولی در نسخه‌های بعدی وی (ظاهراً غیر از «ج») و نیز چاپهای «ف» و «ک»، «ا» و «ن» هست.

ضمناً از طرفی یوسفی در نسخه بدل‌ها نسخه «ج» را در شمار نسخه‌هایی که دو بیت پیشگفته را اضافه دارند ذکر نکرده، و از طرف دیگر علی‌یف همین نسخه را در میان نسخه‌های فاقد آن دو بیت نیاورده است. این نگارنده نمی‌داند که کوتاهی در این خصوص از کدامیک است. گو اینکه در کار بسیار دقیق و چشم‌آزایی مثل تصحیح متون، این گونه از قلم افتادگیها حتی از جانب مصححان دقیق و امینی چون هر دوی اینها بعید و عجیب نیست. و اما در باب صحت و سقم کار هر يك از این دو مصحح در حذف یا ابقای دو بیت یاد شده در متن، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، چه هر کدام برای ترجیح خود دلیلی مربوط به روش تصحیح و حکم نسخه‌ها دارد. در این مورد تنها می‌توان دو بیت مذکور را با مطالب و سیاق بیت‌های دیگر این حکایت سنجید و حکمی از روی ذوق بر اصلی یا الحاقی بودن آنها صادر کرد. اینجانب آنها را با ما قبل تا حدی نامتناسب می‌یابد. دلیل زیاد می‌توان آورد ولی برای پرهیز از تطویل، فقط می‌گوییم که اولاً روال ابیات چنان است که پس از این بیت: توگر شکر کردی که با دیده‌ای / وگر نه توهم چشم

و مکاری است؟ صاحب‌دل جواب می‌دهد: خاموش باش! زیرا:
اگر راست بود آنچه پنداشتم
ز خلق آبرویش نگه داشتم
و گر شوخ چشمی و سالوس کرد
الا تا نپنداری افسوس کرد
که خود را نگه داشتم آبروی
ز دست چنان گریزی یافه گوی

و همین دو بیت آخری است که در متن علی‌یف نیست. خوانندگان ملاحظه می‌کنند که این دو بیت در متن حکایت آنچنان لازم است که کلام بدون آنها ناقص و سخت بی‌لطف است. زیرا صاحب‌دل برای توجیه کمکش به آن مرد، دو شق را بیان می‌کند و هر شق را به نحوی توجیه می‌کند. از قضا اهمیت و لطف حکایت بیشتر به خاطر همین دو بیت است و این ایراد بر علی‌یف وارد است که چگونه بدون توجه به نکته مذکور و بدون رعایت احتیاط، به آسانی از این دو بیت گذشته است.

ص ۶۷ / از دو بیت متوالی زیرین، بین اولی هر چند در دو نسخه خطی علی‌یف و نیز «ف» و «ق» هست، در متن نیامده است: چو با دوست دشخوار گیری و تنگ نخواهد که ببند تو را آب و رنگ و گر خواجه با دشمنان نیکخوست بسی بر نیاید که گردند دوست

و اما دو بیت مذکور، بیان دیگری است از مضمون دو بیت قبل از آن که اینهاست:

چو دشمن کرم ببند و لطف و جود
نیاید دگر خبث از او در وجود
مکن بد که بد بینی از یار نیک
نیاید زتخم بدی بار نیک

خوانندگان این مقال تصدیق می‌فرمایند که حذف کردن بیتی که ذکر شد تا چه حد خطاست و بافت سخن بدون آن چقدر ناقص است و با توجه به قرینه‌سازی‌ای که در چهار بیت یاد شده به صورت دو به دو شده است، حذف یکی از آنها در حکم حذف یکی از چهار ستون کلام است.

ص ۷۵ / کلّ يك حکایت نوزده بیتی که در «ف» و «ق» نیز هست، در چاپ علی‌یف نیست. مطلع آن این است:

شنیدم که مغروری از کبر مست
در خانه بر روی سائل بیست
هر چند مرحوم مینوی احتمال داده است که دخیل باشد، ولی به گمان ما سبک آن با سخن سعدی هیچ مغایرتی ندارد.

ص ۸۲ / نه تلخ است صبری که بر یاد اوست
که تلخی شکر باشد از دست دوست
ملامت کشانند مستان یار

سبک‌تر برد اشتر مست بار
علی‌یف بیت آخر را که در نسخه‌های رده چهارم و پنجم و نیز «ف» و «ق» وجود داشته، بدل قرار داده است. به گمان بنده بیت فصیح و لطیفی است و از ویژگی‌های همان سهل و ممتنع‌های معروف سعدی بهره‌مند است.

ص ۱۰۴ / در يك حکایت واحد به مطلع:
فقیهی کهن جامه‌ای تنگ‌دست

در ایوان قاضی به صف بر نشست
جمعاً ده بیت در متن علی‌یف قرار نگرفته است. بویژه که پنج بیت از این میان، غیر از نسخه اساس وی در سایر نسخ خطی و نیز «ف» و «ق» وجود دارد. بیت‌های دیگر نیز کمابیش در برخی نسخه‌های خطی و چاپی هست. خوانندگان برای اطلاع از کم و کیف ابیات محذوف به صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۶ طبع علی‌یف رجوع فرمایند.

ص ۱۲۴ / در حکایت ذوالنون مصری دو بیت که در «ف» و «ق» هم وجود دارد در متن علی‌یف نیست. لزوم دو بیتی که ذکر خواهیم کرد به این دلیل است: پس از بروز قحط و شدت در مصر:

شنیدم که ذوالنون به مدین گریخت
بسی بر نیامد که باران بریخت

دو بیتی که گفتیم در همین جاست و اینهاست:

خبر شد به مدین پس از روز بیست
که ابر سیه دل بر ایشان گریست
سبک عزم باز آمدن کرد پیر
که پر شد به سیل بهاران غدیر

و آنگاه:

پیرسید از او عارفی در نهفت
چه حکمت در این رفتنت بود؟ گفت...

فرزند ناخلف»، پسر گشاد باز در جواب کسی که او را به خاطر تذبذب ملامت می‌کند، می‌گوید:

مرا دستگاهی که پیرامن است
پدر گفت میراث جد من است
نه ایشان بخت ننگ داشتند
بحسرت بمرندن و بگذاشتند؟
به دستم نیفتاد مال پدر

که بعد از من افتد به دست پسر؟ (ص ۶۲)

بیت آخری را به زعم اینجانب هم می‌توان سؤالی خواند و هم غیرسؤالی. در صورت اول، پسر ممکن است با توجه به سابقه میراث‌گذاری از جد به پدر، بپرسد: مگر نه این است که مطابق رسم مذکور، مال من باید پس از من به پسر من برسد؟ و در صورت دوم، پسر پس از انتقادی که در بیت دوم از خست و ناکام مردن پدر و جد می‌کند، می‌گوید: مال برای آن به دست من نیفتاده که خود به حسرت بگذرانم و مال به فرزند بسپارم. مثال دیگر:

خداوند خرمن زیان می‌کند
که بر خوشه چین سرگران می‌کند
نترسد که نعمت به مسکین دهد
وز آن بار غم بر دل این نهند؟ (ص ۶۵)

بیت اخیر را نیز هم می‌توان سؤالی خواند و هم غیر سؤالی و با لحنی طنزآلود، و هیچیک از این دو شق رجحان قطعی ندارد. به هر حال در این موارد نیز بهتر است خواننده را در انتخاب مخیر گذاشت.

* * *

اکنون نوبت به مقایسه دقیقتری بین متن دو طبع یاد شده می‌رسد، خواه از لحاظ کمیّت ابیات و خواه جزئیات ترجیحات. البته نفس دقت و امانت هر دو مصحح، صرفنظر از مصیبت بودن یا نبودنشان در انتخاب متن، در خور توجه بسیار است و در روشمندی هر دویشان جای هیچ شکی نیست.

این نگارنده می‌کوشد وجوه ترجیح هر يك از دو طبع را با استدلال بیان کند و بدین سان امیدوار است که سخنی به گزاف و به دور از انصاف گفته نشود.

افزونیهای چاپ دکتر یوسفی

قبل از ورود در این مبحث، لازم به ذکر است که تمام ابیاتی

(علی یف، ص ۱۳۴ - یوسفی: «به لا و نعم») ممکن است «بلا و نعم» (به فتح «ب» و کسر «ن») خوانده و از آن «محنت و نعمتها» اراده شود. و نیز در بیت زیر:

بدزید بقال از او نیمدانگ

برآورد دزد سیه کار بانگ (علی یف، ص ۲۰۲)

نوشتن «نیمدانگ» بر سر هم، خطاست چون ممکن است خواننده کم دقت، مکان تکیه را که روی «نیم» است به خطا بر روی «دانگ» قرار دهد که در این صورت پاك غلط می‌شود. «چوبکزنش» (ص ۲۲۵) هم بهتر است جدا نوشته شود یعنی «چوبک زنش». در مقابل، ترکیبهایی را که بهتر است بر سر هم نوشته شود، جدا نگاشته است. مثل «سیه کار» در بیت پیشگفته و «دل خسته» و «تنگ دست» در حکایت صفحه ۲۲۶.

ب) اعراب گذاری. یوسفی تمام ترکیبات و عبارات عربی را اعراب گذاری کرده و حتی بر کلمات فارسی در مواردی که احتمال دارد با چیزهای دیگر مشتبه و به گونه نادرست خوانده شود، اعراب نهاده است. مثل: «به لا و نعم» (ص ۱۰۵) «زرد» که مکانی در راه مکه است (ص ۱۷۲)، که اینها اگر اعراب نداشته باشند با غیر اینها مشتبه می‌شود.

ناگفته نماند که گاهی وسواس فراوان یوسفی در این کار، کمی به زیاده روی می‌کشد. مثلاً در این بیت:

نه هر بار خرما توان خورد و برد
لت انبار بد، عاقبت خورد و مرد

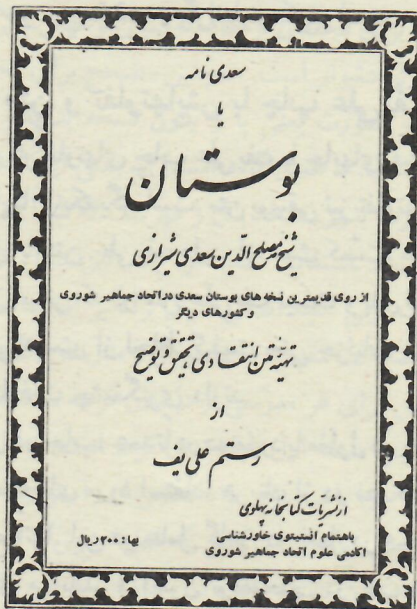
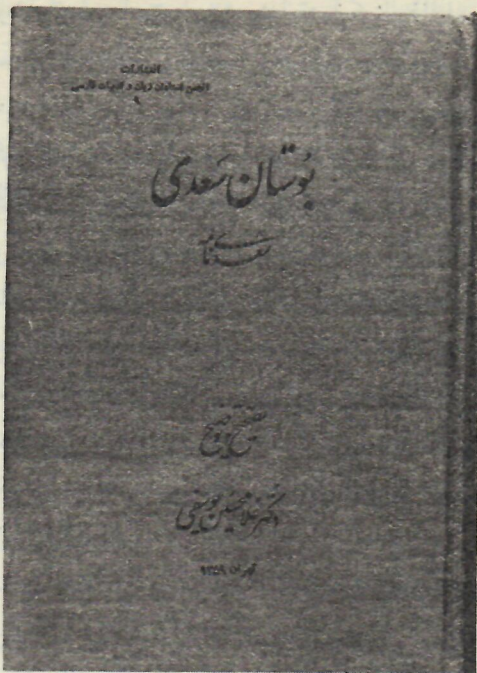
(ص ۱۴۰)

مصراع دوم را به دو صورت می‌شود خواند و معنی کرد که هیچکدام ترجیح قطعی بر دیگری ندارد: یکی «لت انبار بود» و دیگری «لت انبار بد عاقبت». در این مورد بهتر بود اعراب گذاشته نمی‌شد تا به خواننده در اختیار یکی از دو صورت آزادی عمل داده شود و يك وجه موردپسند مصحح بر خواننده تحمیل نگردد. (ج) علامتگذاری یا سجاوندی. بدیهی است این کار هم به درست خواندن متن کمک فراوان می‌کند. در چاپ علی یف این کار نیز نشده است.

مثال: در اوباش، پاکان شوریده رنگ / همان جای تاریک و لعلند و سنگ (یوسفی، ص ۷۶). در مصراع اول، ویرگول مانع از آن است که «اوباش پاکان» به صورت ترکیب وصفی خوانده شود. و اما گاهی افراط در علامتگذاری نیز ممکن است باعث تحمیل يك وجه از وجوه برخوردار شده شود. مثلاً در حکایت «ممسک و

نسخه‌های دیگر اعم از خطی و چاپی نیز توجه کافی کرده و از آن میان بویژه به نسخه دوم یعنی (ه) اهمیت بسیار داده و آنرا هم تقریباً در حکم اساس قرار داده است. در متن یوسفی بارها به مواردی برمی‌خوریم که در نسخه اساس (گ)، یا اصلاً نبوده و یا با ضبط این نسخه متفاوت است. بدین سان یوسفی با توجهی که به نسخه‌های غیر اساس داشته، تا حدی در روش تصحیح یعنی روش اقدم نسخ و روش التقاطی را با هم در آمیخته و نتایج خوبی هم گرفته است. این موضوع با مثالهای متعددی که در آخر این مقاله می‌آید، روشن خواهد شد.

در مقابل، علی‌یف روی اقدم نسخه بیش از حد تکیه کرده و در واقع انقیاد و تعبد مفرطی به آن نشان داده و این امر چنان که خواهیم دید اثرات ناخوبی بر کار او گذارده است. بویژه که همچنانکه گفتیم چندان مسلم نیست که آنچه او اقدم دانسته است، واقعاً چنین باشد. اصل احتیاط حکم می‌کرد که به نسخه‌های دیگر بخصوص آنهایی که واجد اعتبار است، بیشتر توجه کند، زیرا پیداست که کسانی چون سعدی ممکن است در طول عمر دراز شاعری خود چند و دست کم یکی دو بار نسبت به اشعارشان تجدید نظر کرده باشند. در چنین مواردی نسخه اقدم همیشه کافی و نتیجه بخش نیست. در این باره قول علامه فقید محمد قزوینی پیشگام روش علمی تصحیح در ایران به یاد آمد که در مکتوبی خطاب به شادروان علامه اقبال آشتیانی در مورد تصحیح حدائق السحر و طواط، این ایراد را گرفته که چرا جانب احتیاط را رعایت نکرده، و در حالی که احتمال داشته است که نسخه‌های خطی کتاب مذکور، صورت تجدید نظر شده و برافزوده شخص و طواط بوده باشد، چرا اضافات نسخه‌ها را با علامت کروش در متن قرار نداده است. یوسفی در خصوص آن دسته از اضافات نسخه‌ها که وجودشان در متن لازم است بر همین روش رفته و آنها را از روی نسخه‌های غیر اساس و حتی گاهی نسخه‌های چاپی در داخل دو قلاب در متن گذاشته است. در مورد برخی از اجزاء متن نیز در بسیاری جاها نسخه‌های دیگر را رجحان نهاده است. ناگفته نماند که علی‌یف در موارد خیلی نادری محذوفات نسخه اساس را از نسخه‌های بعدی تأمین کرده، ولی این تنها در مواردی است که حذف کاملاً مسلم و به عبارت دیگر جای محذوف در متن کتاب به صورت فاحش و زننده‌ای خالی بوده است. در جزئیات متن نیز تنها در مواردی که به قول معروف شورش درمی‌آمده نسخه‌های غیر اساس را متن کرده است! اما نکته اینجاست که بسیاری از افزونیها و کاستیها و دیگر اجزاء متن در این حکم نیست یعنی چه



سوابق طبع بوستان

بوستان ناب‌ترین عصاره‌ی دل و والاترین تجلی اندیشه‌ی سعدی است و به حق باید فصیح‌ترین مثنوی بحر متقارب غیر حماسی اش خواند، همچنانکه نوع حماسی اش به فردوسی ختم می‌شود. از این روست که همواره طبع آن خواه به صورت مستقل و خواه جزو کلیات سعدی، محل توجه دست‌اندرکاران بوده است.

قدیم‌ترین طبع انتقادی بوستان را باید چاپ مرحوم محمدعلی فروغی به سال ۱۳۱۶ شمسی دانست که به گمان ما هنوز هم از اعتبار نیفتاده و «الفضل للمتقدم» در باره اش صادق است، گویانکه چاپهای چپ‌چپ و راست بازاری و همه با ادعای اینکه بر مبنای طبع فروغی اند بیرون آمده‌اند و غالباً پر از غلط. این چاپ هر چند خالی از خطا و خلل نیست ولی در بسیاری از مواردی که بعداً ذکر خواهیم کرد بویژه جاهایی که پای‌آشنایی و احاطه به دقایق سخن فارسی عموماً و سخن سعدی خصوصاً در میان است، اصابت نظر فروغی در ترجیحات متن درخور توجه و حتی بیش از علی‌یف است، هر چند شیوه تصحیحش به اندازه‌ی علی‌یف علمی و متدبک نیست. علی‌یف در پیشگفتار خود به نقد و ارزیابی چاپهای قبلی و از جمله فروغی و نیز عبدالعظیم قریب پرداخته و در ضمن تجلیل، خرده‌هایی از آنها گرفته است، بخصوص از بابت دخالت دادن ذوق و سلیقه شخصی در انتخاب متن.

چاپ عبدالعظیم قریب مورخ ۱۳۲۸، در کلیات مثل چاپ فروغی و در برخی جزئیات با آن متفاوت است.

چاپهای متعدد دیگری نیز در ایران و خارج از بوستان شده که اهم و اصح آنها عبارت است از: چاپ و شرح گراف Ch. H. Graf در وین، سال ۱۸۵۸ میلادی؛ اسماعیل امیر خیزی، تبریز ۱۳۱۲؛ نورالله ایران پرست، تهران ۱۳۵۲؛ و محمدعلی ناصح، تهران ۱۳۵۴.

در مورد چاپ علی‌یف، در مقدمه آن چند تن از فضلا مثل مرحومان فروزانفر و مینوی و نیز ذبیح‌الله صفا مطالبی در تمجید از چاپ یاد شده نوشته‌اند. صفا چنین نوشته است: «گمان نمی‌رود دیگر بار به تجدید چنین خدمتی حاجت افتد.» اما شاید خوانندگان با ملاحظه طبع یوسفی و نیز نقد و بررسی حاضر تصدیق کنند که به کار یوسفی حاجت فراوان بوده است، و اساساً در مورد امثال سعدی هر قدر چاپ و تصحیح جدید بشود جا دارد. لازم بود که یوسفی حاصل آن همه تبحر و تتبع خود را در طبع این کتاب به کار گیرد، طبعی که به گمان ما برتر از همه کارهای پیشین است.

ویژگیهای کلی طبع دکتر یوسفی

صورت کامل کتاب حاوی این بخشهاست: ابتدا پیشگفتاری از دکتر مهدی محقق، بعد فهرست مندرجات و آنگاه مقدمه مصحح که شامل توضیحاتی درباره نسخه‌های مبنا و روش تصحیح متن است. سپس بحث و تحلیلی از مصحح درباره جهان بینی سعدی در بوستان و درونمایه فکری این اثر تحت عنوان «جهان مطلوب سعدی در بوستان» آمده است. پس آنگاه متن اشعار قرار دارد که شامل ۲۰۴ صفحه است. بعد ضمائم متن می‌آید که اینهاست: توضیحات شامل ۲۴۶ صفحه، شرح نسخه بدلها ۸۷ صفحه و سرانجام فهرستها که در بردارنده فهرست لغات و ترکیبات و فهرست اغلام است. بدین سان، یک بررسی عددی و حجمی نشان می‌دهد که مطالب برافزوده شخص مصحح بیش از دو برابر خود متن است، و این نموداری کمی از عظمت کار و حوصله و نیرویی است که بر سر آن گذاشته شده است.

یوسفی نسخه بدلها را به خلاف معمول در قسمت ضمائم کتاب قرار داده است با این استدلال که بیشتر مورد توجه محققان است و عامه خوانندگان حوصله خواندن آنها را ندارند. گویانکه به گمان ما حتی برای محققان پر حوصله نیز رجوعهای مکرر از متن به ضمائم قدری دشوار است. همچنین مصحح برای نخستین بار کتاب را به دو صورت یعنی با و بدون نسخه بدلها و فهرستها عرضه کرده است، با همان گونه استدلال، یعنی اینکه خوانندگان عادی از صورت بدون نسخه بدل و فهرست که طبعاً کمی ارزانتر هم تمام می‌شود استفاده کنند. هر چند این دلیل تا حدودی پذیرفتنی است، ولی آنچه اندکی سوال برانگیز است اینکه یوسفی به فحوای توضیحات مقدمه، دانشجویان و مدرسان (ظاهراً دبیران، هر چند مدرس برای هر مدرسی از دبستان گرفته تا دانشگاه کلیت دارد) را در زمره دسته اول طبقه بندی کرده است. آیا این تفکیک درستی است؟ چرا باید دبیران و دانشجویان را سوای اهل تحقیق دانست؟ مگر در میان اینان کسی که اهل تحقیق یا دست کم در صراط محقق شدن باشد، یافت نمی‌شود؟ به فرض محال هم که یافت نشود، آیا بهتر نیست که این دو دسته را به دقیق خواندن و اعمال ذوق و قضاوت شخصی و پیدا کردن استقلال رأی در ترجیح متن یا بدل و همچنین به موارد و طرز استفاده از فهرستها و امثال این امور عادت دهیم تا خودشان کم کم به سلوک در راه تحقیق و تدقیق بپردازند؟ گرچه در عمل هر یک از این دو دسته می‌تواند آزادانه از متن کامل بوستان استفاده کند، اشکال اصولی در تسمیه